

۱۷۴

معرفت نامه

دینی، علـمی، فـرهنگـی، اجتمـاعی ارگـان نشـراتی انجمن اخلاق و معرفت

دفتر ساحوی جمعیت اصلاح افغانستان

سال پانزدهم ، شماره‌ی ششم اسد ۱۳۹۶ هجری شمسی، مطابق با ذوالقعده ۱۴۳۸ هجری قمری، برابر آگست ۲۰۱۷ میلادی



در این شماره می‌خوانید...



بسم الله الرحمن الرحیم

چشمه سار قرآن وسنت

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «کُنْ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، أَوْ مُحِبًّا أَوْ مُتَّبِعًا، وَلَا تَكُنِ الْخَامِسَ فَتَهْلِكَ» سنن الکبری بیهقی

عالم، متعلم، دوستدار علما و یا پیرو شان بوده و پنجمی مباش که تباه خواهی شد.

معرفت نامه دینی، علمی، فرهنگی، اجتماعی



صاحب امتیاز:

جمعیت اصلاح افغانستان دفتر ساحوی هرات

(انجمن اخلاق و معرفت)

مدیرمسئول:

عبدالقدیر « صالحی » ۰۷۰۰۴۱۴۸۶۶

سردبیر:

عبدالخالق « احسان» ۰۷۸۹۰۰۸۱۵۲

هیأت تحریر:

محمد سهراب ناصری، بصیر احمد مبصر

سید مسلم لبیب، محمد سعید سدید جامی

عبدالرحمن عزام.

دیزاین:

عبدالظاهر« فیاض »

تیراژ: ۱۳۰۰ جلد با توزیع همزمان در هرات و بلخ

مسئول عمومی توزیع معرفت: محمد قاسم محق ۰۷۹۸۶۰۴۳۲۶

پست الکترونیک: Marefatmonthly@yahoo.com

آدرس وب سایت: www.eslahonline.net

آدرس وب سایت جمعت اصلاح هرات : www.akhlaqmarefat.com

تلگرام : @akhlaqmarefat

قیمت هرشماره ۱۵ افغانی

* معرفت مطالب چاپ شده را به جز سرمقاله الزاماً بیانگر مواضع خود نمی داند.
* از پیشنهادات، انتقادات و مطالب ارسالی شما استقبال می شود.
* حق ویرایش و پیرایش را برای خود محفوظ می داند.
* معرفت از همه قلم به دستان و فرهنگیان کشور تقاضای همکاری معنوی دارد.
* نوشته های تان را به نشانی دفتر انجمن اخلاق و معرفت - بخش نشرات ویا از طریق ایمیل ماهنامه برای مان بفرستید.
* آدرس: سرک باغ آزادی، جاده ابن سینا، ابن سینا -۱ - انجمن اخلاق و معرفت

تلفن: ۲۲۳۷۰۱۲ - ۰۴۰

جاهای فروش:

کابل: چهار راهی انصاری، انتشارات رسالت، سرک سیلو، بلاک های شاداب ظفر، انتشارات اصلاح افکار.

هرات: انتشارات ابن عربی، فاروقی، محمدی، ندای اسلام، آفاق ودیگر کتابخانه های شهر.

بلخ: شهر مزار، شرق روضه، عثمانی مارکت، منزل سوم، کتابخانه عمومی رسالت. مبایل: ۰۷۹۹۳۷۹۳۲۴

فراه: شهر فراه، قلعه ارباب، چهار راهی مولوی، مرکز علمی فرهنگی توحید ۰۷۹۴۳۵۵۹۷۳

بادغیس: شرق مسجد جامع بزرگ، مارکت برادران امینی، منزل دوم، کتابخانه امام ابوحنیفه(رح). ۰۷۹۷۸۸۴۸۵۸

تخار: بازارچه کتاب، کتاب فروشی مولوی‌حبیب الرحمن. مبایل ۰۷۷۹۶۳۴۱۹۲

نیمروز: شهرزرنج، سرک د افغانستان بانک ، جنب ریاست زراعت دفتر جمعت اصلاح ۰۷۹۵۷۷۴۴۲۵

چاپ: شرکت چاپ و نشراسلمی

شمال پارک مسجد جامع بزرگ هرات ۲۲۲۹۶۶۴

سرمقاله

بهترین و درست کارترین باشیم!

یکی از مهم ترین عوامل موفقیت در همه امور زندگی و رسیدن به سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت، درست کاری و نیکوکاری (اتقان و احسان) است.

احسان و اتقان دو ویژگی و نماد انسان های موفق می باشد و بر ماست که به این دو صفت، خویشتن را بیارایم تا گوی سبقت را ربوده و به سعادت دارین نایل آییم.

رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد اتقان می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتْقِنَهُ» المعجم الأوسط (۱/ ۲۷۵) (الله متعال دوست دارد، وقتی یکی از شما کاری را می کند، آن را به درستی و استحکام انجام دهد.)

انجام درست و پخته کار، مورد دوستی و محبت الهی است و الله متعال چنین عملی را دوست می دارد، بیاییم با انجام درست و اساسی، کارهای مان را مورد محبت الله تعالی قرار دهیم.

هم چنان احسان و نیکوکاری نیز از سوی اسلام مورد اهتمام ویژه قرار گرفته و در آیات زیادی الله متعال محبت خویش را برای نیکوکاران اعلان داشته و به گفتار و کردار نیکو، حتی با مخالفین و دشمنان دستور داده است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد جایگاه احسان می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ» (رواه مسلم) (خداوند احسان و نیکو رفتار کردن با هر چیزی را واجب کرده است، هرگاه حیوانی را کشتید با بهترین شیوه آن را بکشید و هرگاه حیوانی را سر بریدید آن را با بهترین شیوه ذبح کنید، باید کارد را تیز کنید تا به آسانی سر حیوان بریده شود.)

این حدیث چقدر پیام والا و ارزشمندی دارد، وقتی رفتار ما با حیوان باید با نیکوترین شیوه به انجام رسد، آن وقت با انسان ها چگونه باید باشد؟

نکته‌یی که دراین باره باید بدان توجه بیشتر داشته باشیم، آن است که نیکوکاری و درست کاری شامل همه امور می گردد، باید همه ی فعالیت های عبادی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، رفتاری، آموزشی ما مسلمانان را احتوا نماید تا در دنیا به پیشرفت و ترقی و سرفرازی نایل آمده و در آخرت بهشت برین و فردوس اعلی را نصیب گردیم.

در خصوص نیکوکاری و اهمیت آن باید دقت داشته باشیم که الله متعال نه تنها از ما خواسته تا نیکوکار باشیم؛ بلکه از ما می خواهد که بهترین و نیکوکارترین باشیم، این نکته در آیات زیادی تأکید شده است که به ذکر چند آیه بسنده می گردد. {هُوَالَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا} [الملک: ۲] (او ذاتی که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.)

خداوند از ما می خواهد وقتی سخن می گوییم، بهترین و نیکوترین سخن ها را انتخاب کنیم: {وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} [الإسراء: ۵۳] (بگو به بندگانم سخنی را که بهتر است بگویند.)

و هم چنین الله متعال به ما می فرماید: اگر ناگزیر از جدال و مناقشه‌ایم، به بهترین شیوه جدال کنیم: {وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} [النحل: ۱۲۵] (و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است مجادله نمای.)

به همین ترتیب اگر در حق ما بدی انجام گرفت، به نیکوترین شیوه پاسخ دهیم: {ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} [المؤمنون: ۹۶] (بدی را به شیوه‌ای که نیکوتر است دفع کن.)

و اگر به ما سلام و خوشآمد گفتند به سیاقی نیکوتر پاسخ دهیم: {وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا} [النساء: ۸۶] (و چون به شما سلام گفته شد شما به (صورتی) بهتر از آن سلام گویید.)

آری!

گویا رسالت اصلی ما در زندگی این است که به مقام بهترین و درست کارترین ها برسیم. بیایید که با تحمل مردانه‌ی مرارت ها و محنت های زندگی قابلیت خود را در انتخاب بهتر و بهتری‌ها به اثبات رسانیم!



کتاب و دانش؛ شالوده‌ی تمدن‌ها

نویسنده:
عبدالرحمن عزام

پیش در آمد

کتاب و کتاب‌خوانی، فکر و فهم و دانش و اندیشه از پدیده‌های همزاد بشر بوده و پیشینه‌ی آن به قدمت آفرینش انسان بر می گردد. و هیچگاه انسان از همراهی و همگامی با این پدیده‌ها بی بهره نبوده بلکه همواره و در همه زمان‌ها، روزگارش با کتاب عجین و برای پویایی زندگی و شگوفایی شکوفه‌های خوش‌بختی، دست به دامان دانش و اندیشه بوده است.

کتاب سفینه‌ی زمان پیمایی است که با آن می‌توان دل تاریخ را شکافت و بر قلمرو گذشتگان قدم زد. باپیشینیان همگام و با دانشمندان و فرهیخته‌گان، پژوهشگران و نویسنده‌گان، تاریخ سازان، رهبران و... همرکاب شد. با ایشان ارتباط گرفت و با استفاده از زبانِ مشترکِ دانش، از اندیشه‌ها، بیانات، تجارب و سخنان حکیمانه‌ی شان بهره‌ها برد. زندگی شان را در ترازوی نقد کتاب، سنجش نمود و از کارکردهای پسندیده، جرعه‌ی نابی برای خویش برگرفت و روح و روان، و جان و جهان خویش را با آن جلا داد و از زشتی‌ها، نارسایی‌ها و نابسامانی‌ها دوری نموده و از دست یازیدن بدان، دست نگه‌داشت.

کتاب شالوده‌ی تمدن‌ها

با نگرشِ هر چند گذرا بر ادوار زندگی انسان در می‌یابیم که در درازای زمان، کتاب و دانش یگانه راه درست به سوی تعالی و رشد، و تنها ستون استوار و پایه‌ی پایدار تمدن بوده و هر گامی که انسان به سوی رشد و بالندگی، پیشرفت و پیش‌گامی و سازندگی برداشته است؛ از مجرای کتاب و مسیر اندیشه‌ی کتابخوانی ره پیموده است. بنابراین، اساس و بنیاد پایه‌های تمدنی که بر کتاب و فکر و اندیشه گزارده نشده باشد، محکوم به فنا و در انتظار شکست خواهد بود. و بر خلاف، سرنوشت میمون و روزگار فرخنده، و اوج اعتلای پرچم سربلندی و سرافرازی، با پیوست آن به کتاب و کتابخوانی گره خورده است. سقراط حکیم یونان باورداشت: «جامعه وقتی فرزانگی و سعادت می‌یابد که مطالعه کار روزانه‌اش باشد». لذا امت و نسل و مردمی که با کتاب قهر و از آن رخ برتابند و بر آن چهره در هم کشند، هرگز روی روزِ خوبی را نخواهند دید؛ بلکه بجای آن، همواره خوار، زبون و فرومایه و در اوجی از ذلت و قهقرایی با سرشکستگی و سرافکندگی، به سر خواهند برد.

ارزِ ارزنده‌ی دانش‌وری در اسلام

بنیاد تمدن اسلامی را خداوند متعال بر زیرساخت‌های علم ودانش اساس گذاشته و در متن متین دستورالعمل آن در نخست، واژه‌ی ناب «إقرأ- بخوان» کارگزاری شده تا همین‌گون، بنای آن را امتداد داده و تمدنی به عظمت اسلام، بر پایه های آن، بنیان گذاشته شود.

میزان ارزش‌دهی به این پدیده‌ی گران ارج را از آنجایی به وضاحت در می یابیم که آغازین تلنگرهای وحیانه بر پیامبر، با گل واژه‌های ملکوتی «بخوان» آغاز می شود. و خداوند به قلم به عنوان ابزار نویسندگی و وسیله‌ی دانش اندوزی، سوگند یاد می‌نماید؛ «وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ/ سوگند به قلم! و قسم به چیزی که می نویسند!» [قلم ۱] و پیام آورِ پیام الهی نیز آنگاه که عده ای از جنگاورانِ ستیز و کارزار بدر را از میدان جنگ با شمشیرهای آخته و آبدار، به اسارت می‌گیرد، و درست در همین زمان که می‌تواند با گذشت و بخشش، از ایشان درگذرد و راه رهایی شان را رها نموده و آزاد شان بگذارد و یا هم، با گذاشتن مهر مرگ، بر زندگی شان پایان دهد، مرگ و زندگی شان را به پاس ارزنده‌گی علم و دانش، در گرو تعلیم و آموزش قرار داده و هر یک را در ازای یاددهی علم، سواد و نویسندگی، آزاد می‌نماید؛ «هر یک از اسیران که اموال برای تأمین مبلغ فدیهٔ خود نداشت، ده تن از پسران نوجوان مدینه را به او تحویل می دادند تا به آنان نوشتن بیاموزد، و زمانی که در نوشتن مهارت پیدا می‌کردند، آن اسیر، آزاد بود.» [خورشید نبوت، ترجمه فارسی الرحیق المختوم، ص. ۴۳۶].

تمدن اسلامی؛ پرچمدارِ دانش‌وری

با برگشتاندن ورق های زرین و صفحات سیمین تاریخ پر افتخار تمدن اسلامی، به این حقیقت دست خواهیم یافت که مسلمانان نخستین، با فرمان پذیری از دستور إقرأ، به خواندن و آموزش روی آوردند و در زودترین فرصت توانستند بنای تمدن اصیل، پایدار و استوار اسلام را بر پایه‌های پیریزی شده‌ی الهی، بنیاد نهند که در مدت زمانی کوتاه، بر افق تا افق دنیا سیطره یافته و تا قرن‌ها، رهبری بخش بزرگی از عالم را به دوش گرفته و صاحب اختیار تمدنی روشنی بخش و نور آفرین شوند که مسیر تمدن های دیگر که زمان، آبستن شان بود را نیز روشن نمایند. و این، ویل دورانت تاریخدان بزرگ را بران داشت تا بر رشادت‌ها و خلاقیت‌های شان گواهی داده و زایش تمدن امروز غرب و نوپایی اروپای جدید را از برکت آن ها دانسته و سر اصله‌ی سلاله‌ی وجود شان را از تبار آنان بداند؛ جایی که می گوید: «اگر مسلمانان نبودند، اروپا به اینجا نمی رسید».

آری! اقتدار و عظمت تمدن اسلامی با به اهتزاز در آوردنِ پرچم دانش‌ورزی و علم اندوزی، بجایی رسید که دیگران را بران داشت تا در فکر فروروند و بر خود و اوضاع اسفناک خویش، دست افسوس به هم زنند

و آوه‌ی دریغ بر آورند و در پیِ کشف راز موفقیت تمدن اسلامی شوند، تا بدانند با در پیش گرفتنِ چه راهی و پیمودن چه مسیری می‌توانند به روشنایی رسند و از تاریکی به در آیند و همچون مسلمانان بر اریکه‌ی علم و مسند دانش تکیه زنند؛ لذا «شارلمانی پادشاه بریتانیا در قرن هفتم وزیر یهودی خود را به قلمرو حکومت اسلامی می فرستد تا بداند دلیل این همه پیشرفت مسلمانان در آن دوران چیست. وزیر یهودی پس از بازگشت از سرزمین‌های اسلامی، در پاسخ شارلمانی می گوید: مسلمانان از کوچک و بزرگ و زن و مرد را مشغول مطالعه و سوادآموزی دیدم. مکتب خانه ها پر بود و عالمان و دانشمندان را بسیار محترم می داشتند. شارلمانی دستور می‌دهد تمام مردم کشورش خواندن و نوشتن را آغاز کنند و خود نیز علی رغم گذشت هفتاد سال از عمرش، شروع به سوادآموزی می کند.» [مطالعه چرا و چگونه؟! قباد کاکاخانی، ص. ۶].

و همین بود که آن ها بر روند فعالیت خویش تسریع بخشیدند و همه وقت و کار، سعی و تلاش شان را در این راه قرار دادند تا قدمی در پیِ مسلمانان گزارند و از مسیری که ایشان پیموده اند، به جاه و جلالی برسند.

غرب؛ در پس منظرِ تاریخ خود روزگار سیاهی را پشت سر گذاشته و زمان زیادی را با جهل و نفهمی سپری نموده است. نمونه‌ی واضح آن را می توان در اوضاع فلاکت‌بار و تاریک قرون وسطایی به نمایش گذاشت؛ حالانکه در همان زمان امت مسلمه در اوج شکوفایی علم و دانش قرار داشته و درفش رسالت نجات‌بخش انسان و انسانیت را که در هاله ای از مصیبت و اندوه قرار داشت، بردوش گرفته بودند. «ملت های اروپاییِ ساکن شمال و غرب در تاریکی های جهل کامل، بی سوادی گسترده و جنگ های خونین دست و پا می زدند، تا آن زمان نور تمدن و علم در جامعه‌ی آنان ندرخشیده بود، هنوز اندلس مسلمانان، جهت اداءِ رسالت خویش در علم و تمدن به صحنه نیامده بود و این سرزمین تا آن هنگام در کوه های حوادث گداخته نشده بود، بدین جهت از کاروان تمدن بشری به دور بود، نه از جهان خبری داشت و نه جهان متمدن - جز به مقدار اندکی - از آن خبر داشت.

اروپا در جریاناتی که در شرق و غرب رخ می‌داد هیچ نقشی نداشت؛ بلکه در بین مسیحیت تازه تولد و الحاد دیرینه پا به سر می برد، نه در دین رسالتی داشت و نه پرچمدار سیاستی خاص بود.» [ماذاخسرالعالم بانحطاط المسلمین، ابوالحسن ندوی، ص. ۹۳]

غرب بعد از سپری نمودن روزگار سیاه و روزهای تاریک با شعار علم و در دست گرفتن مشعل دانش، و چنگ آویختن به ریسمان معرفت، توانست خود را از باتلاق جهل و ظلمت برهاند و با پویندگی مسیر فهم و دانش، پرچم عزتمندی خویش را به اهتزاز در آورد.

راه رهایی

در این زمان کنونی که از طرفی امت اسلامی با گذشت زمان، دستاوردهای به دست آورده‌ی خویش را فراموش و به دانش پشت نمود، و با دوری از علم و فرهنگ، اندوخته های خویش را در دستان باد یغما داد و با رها نمودن و خالی گذاشتن میدان رهبری و راهبری، بزرگترین خسارت را به انسان و انسانیت پدید آورد، و از جانبی هم، تمدن نوزای غرب که خود را یکه تاز میدان تکنولوژی و فناوری دید، عنان انانیت را کشیده و مرکب سرکش خودخواهی را به هر سوی به جولان در آورد و در این تاخت و تاز، حریم هیچ حرمتی را رعایت ننمود و با عبور از همه خط سرخ‌ها به هیچ حد و مرزی ارج نگذاشت تا در نتیجه انسان را از مقام اوج عزت خلیفهٔ اللهی به پست ترین جایگاه ذلت و زندگی تهی از انسانیت کشانید و قلاده‌ی برده‌گی زندگی مادی بر گردنش نهاد؛ یگانه راه رهایی‌بخش این انسان هویت باخته از بند بندگی و قید برده‌گی، بازگشت او به مسیر درست فطرت و دست انداختن به ریسمان سرشت درون اوست تا با پشت پا زدن به هواهای نفسانی و هوس‌های شیطانی، انقلابی ارزشگرا به وجود آورده و به قوانین الهی که از فراز هفت آسمان برای به‌سازی و بهبودی زندگی او فروفرستاده شده دست آویزند و دوباره و برای باری دیگر، به جریان درست و چرخش صحیح چرخه‌ی روزگار بپیوندند و بر روند زندگی فطری و طبیعی خویش برگردند.

و این درست زمانی است که او در سایه‌ی فهم و دانش، به چنین عملی اقدام نموده و با محک و سنجش خویش بر معیارهای علم و دانش و قلم و کتاب، رو به چنین انقلابی آورده و همواره به قواعد، اصول و ضوابط آن پای‌بند باشد.

پایان سخن

اینک مایه ی امید و در خور بشارت است که موج بیداری امت اسلام دوباره به تلاطم در آمده و نسیم فهم و فکر و اندیشه دوباره وزیدن گرفته است؛ و این امت باری دیگر برای نجات بشریت از غرقابه‌ی زندگی جاهلانه، عَلَمِ دانشوری بلند نموده و از هر نقطه و مکانی در پی رهایی از اوضاع آشفته‌ی کنونی به میدان‌های فکر و اندیشه و... روی آورده اند. و یگانه راه بهروزی و پیروزی شان که همانا در آمدن بر قله‌های سعادتمندانه‌ی زندگی سرفراز، در برگ‌ها و ورق‌های پر عظمت کتاب نهفته است، در پیش گرفته اند. لذا بر ماست که باجدیت بیشتر و تلاش هر چه تمام‌تر، با چنگ و آهنگ به کتاب و کتاب‌خوانی، دانش‌ورزی و اندیش‌وری برگشته، شعار پرافتخار إقرأ را دوباره زنده کنیم. به مطالعه روی بیاوریم و با برگ های زرین کتاب بر فراز آسمان دانش به پرواز در آمده و مجد و عظمت دوباره‌ی خویش را به تماشا نشینیم.

وَمَا ذَلِکَ عَلَی اللَّهِ بِعَزِیزٍ

دین داری یا اخلاق گرایی

نوشته: احمد فرید فرزاد هروی

دینداری امریست که در فطرت سلیم انسانی نهفته است. در حقیقت؛ خالق هستی، آفریننده ی انسان، در بدو آفرینش هستی بنا بر آنچه از هدف خلقت «خلیفه» در روی زمین داشته است، از انسان برای ایمان داری و ادای رسالت این‌جهانی تعهدی کامل گرفته است تا انسان در زندگی اش، موجودی بی هدف نباشد. الله تعالی برای تأمین همه نیازمندی های مادی و معنوی حیات بشری مجموعه ی تعالیم راهبردی را در قالب «دین» برای انسان توسط صادق ترین انسان ها «انبیاءعلیهم‌السلام» ارسال داشته است. با این نگرش، دین مجموعه ای از جهان بینی است که دید انسان را نسبت به هستی، خودشناسی، خداشناسی و رسالت شناسی وسعت می دهد. این جهان بینی دارای دو بُعد تنظیم روابط انسان با خدا (رابطه عمودی) و روابط انسان با انسان (رابطه افقی) بوده که شامل اعتقادات، اخلاقیات، احکام و معاملات می شود.

حال؛ اگر تعریفی از اخلاق داشته باشیم، «اخلاق، مجموعه ای از اصول و ارزش هایی است که رفتار انسان را تنظیم کرده، و وحی آن را معین می‌گرداند، و از بهر تحقق هدف وجود انسان در کره ی خاکی، اصول و ضوابطی را نهاده است» (۱)

هدف غایی اخلاق، این است که انسان با روش شناسی ارزشی، پایبندی به سلوک پسندیده و فضایل انسانی در تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی خویش در جهت ادای رسالت الهی «خلیفه ی خدا بودن» به کمال و سعادت حقیقی در این جهان و آخرت برسد.

با یک نگرش کلی؛ در مفاهیم اسلامی، روح اخلاق مداری در تمامی تعالیم اسلامی نهفته است. در حقیقت رابطه ی گسست ناپذیری بین دین و اخلاق وجود دارد، طوری که اخلاق، بخشی غیر قابل تجرید از پیکره ی دین است. لذا، انسان نمی تواند دیندار (کامل) باشد و اخلاق مدار نباشد، و یا اخلاق-گرا باشد، اما گرایش به دین نداشته نباشد؛ زیرا از بزرگ ترین اخلاق انسانی که رابطه با الله تعالی است، سرباز زده است. نمی توان اخلاق را بیرون از دین تصور کرد و یا دین را بدون اخلاق! زیرا اخلاق با دین تکمیل شده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الأخلاق» (۲) (من برای اتمام [و نهادینه کردن] اخلاق بزرگوارانه، مبعوث شده‌ام).

اخلاق بدون دین، بدون پشتوانه ی استوار و نسبی است. هیچ معیاری به جز دین الهی نمی تواند پشتوانه ی ارزشی به اخلاق بدهد.

انسان و به خصوص «انسان غربی» در عصر معاصر با تکبر در مقابل پروردگار خویش بر آنست تا تمامی شئون زندگی خویش را به غیر از تعالیم الهی و براساس نگرش انسانی تنظیم کند و با رویکرد عرفی گرایی (سیکولاریستی) دین را در حیطه ی زندگی فردی تحدید کند، لذا «عقل انسانی» را به جای خدا حاکم خویشتن خویش می کند و به اصالت دهی به انسان، به «انسان گرایی» یا «humanism» روی می‌آورد. در این مکتب، دین از همه امور زندگی بشری؛ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جدا تلقی می شود. اخلاق نیز با جدایی از امور ذکر شده و علم معاصر به عنوان مولفه ی جدا از دین تعبیر می‌شود. در این بین، یومانیست‌ها به جای دین و التزام اخلاق دینی به اخلاق انسانی و ایمان درونی تاکید می ورزند و آن را وسیع تر از دین می دانند.

استغنا جستن از وحی الهی و اتکا به «عقلی» که خود معیاری را برنتابد، همان تعبیر «هوای نفس» در قرآن‌کریم است: {أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً} (به من بگو ببینم، آیا کسی که هوی و هوس خود را معبود خویش می‌کند [و آرزوپرستی را جایگزین خداپرستی می‌سازد] آیا تو وکیل او خواهی بود؟ [و می‌توانی او را از هواپرستی به خداپرستی برگردانی و از ضلالت به هدایت بکشانی؟!]). [فرقان/۴۳]

اگر نگاهی گذرا به مکاتب انسانی غرب و نوع معیار برای ارزش اخلاقی بیاندازیم، تمامی نگاه ها به معیارهای نسبی و تراوش شده از ارزش ذهنی انسان است. برخی از مکاتب، معیار اخلاق را رای اکثریت قبول کرده‌اند، مکتب اصالت تسمیه (Nominalism)، معیار خوب و بد را نظر مثبت و منفی عام مردم به یک پدیده می داند و مکتب اصالت نفع، معیار خوب و بد را در سودمندی و لذت تعبیر می‌کند. از این منظر هر پدیده ی که سودآور و لذت بخش باشد، اخلاقی است و هر پدیده ی که درد و رنج آور باشد، غیر اخلاقی است. (۳)

با این وجود، اخلاق بازیچه ی هوی و هوس انسانی قرار می‌گیرد، طوری که اگر انسان‌ها توافق نمایند که یک پدیده

ادامه به صفحه « ۹ »

زنان و رهبری در آیینه‌ی فقه اسلامی

نویسنده: فضل الرحمن فقیهی استاد دانشگاه هرات

قسمت اول

چکیده

رهبری جامعه ی اسلامی در سه موردکارهای عمومی، ولایت عامه یا ریاست دولت و امر قضاء قابل بحث و بررسی است. فقه اسلامی رهبری زنان در امور عمومی همچون رهبری ادارات، وزارتها و شرکت در مجلس نمایندگان را تحت شرایطی که از عوارض نادرست عاری باشد روا شمرده اند. نصوص شرعی سپردن ریاست دولت و حاکمیت سیاسی در کشور اسلامی به زنان را به خاطر ملاحظه ی واقعیتهای حیات انسانی ممنوع شمرده و بیشتر فقها از قدیم تا جدید این امر را نادرست و نامشروع دانسته اند؛ ابراز نظرهای تعدادی از فقها در این مورد پشتوانه ی منصوص ندارد و با واقعیتهای حیات انسانی بیشتر تطابق نداشته است. در مورد گماشتن زنان به رهبری امور قضاء اختلاف نظر مشاهده می شود. به طور کلی سه نظریه ی: جواز مطلق، عدم جواز مطلق، و عدم جواز در حدود و قصاص و جواز در سایر امور از جانب فقها ارائه شده است.رأی سوم که قابل بحث و مناقشه دانسته شده به امام ابوحنیفه رحمه الله منسوب است.

واژگان کلیدی

زنان، رهبری، ولایت عامه، رهبری اداری، قضاء.

مقدمه

جامعه ی انسانی دارای ظرفیتها و ضرورتهایی است که با آنها نظم می پذیرد و همین نظم و قاعده مندی حیات انسانی را از زندگی سایر زنده جانها متمایز و برتر ساخته است. نظم و اصول‌مندی جامعه ی انسانی مستلزم رهبری درست است که داد مظلوم را از ظالم باز ستاند و ستمگران را از سر جایشان بنشاند و بدین ترتیب جامعه‌یی همراه با صفا و رفاه به وجود می آید. دیگر از ویژگیهای جامعه ی انسانی تمدن خواهی و تکامل است و انسان آرزو دارد راه کمال و پیشرفت را در جهت مادی و معنوی بپیماید. این تکامل معنوی و مادی نیز نتیجه ی رهبری عالی و نیرومندی خواهد بود که در جامعه ی انسانی به وجود می آید.

با توجه به ضرورتهای جامعه ی انسانی به موارد یاد شده، یکی از موارد مورد بحث در جوامع اسلامی موضوع رهبری زنان در جامعه است که همواره در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. از آنجا که آحاد جامعه ی ما دارای اندیشه و اعتقاد اسلامی اند، نیاز است دیدگاه واقعی فقه اسلامی در این مورد به بحث گرفته شود و واضح گردد تا در پرتو نصوص شرعی و روشنی فقه اسلامی حقیقت برای اهل جامعه آشکار ساخته شود.

این مقاله بر اساس بنیادهایی استوار است و مباحث آن ترتیب یافته که به پرسشهایی از این قبیل پاسخ خواهد گفت:

- زنان در حوزه ی رهبری جامعه از دیدگاه فقه اسلامی از چه جایگاهی برخوردار اند؟
- دیدگاه فقها در مورد سپردن ولایت عامه یا ریاست دولت به خانمها چیست؟
- زنان در کدام وظایف و دیوانهای قضائی می‌توانند عهده دار امور شوند و چه حد و مرزهایی را فقه اسلامی در نظر گرفته است؟

نگاه کلی فقه اسلامی به امر رهبری

شریعت اسلام امور حیات زنان و مردان را بر اساس اموری تنظیم کرده که تضمین کننده ی سعادت معنوی و مادی هردو در حوزه های گوناگون حیات باشد. این امور به طور کلی چنین قابل ملاحظه اند:

الف. عدالت واقعی نه مساوات: این بدان معناست که اسلام، زن و مرد را دارای خصوصیات متفاوت و غیر مساوی می‌داند؛ اما برای هردو در حوزه ی حیات حقوق متعادلی را در نظر گرفته و عدالت را به گونه ی معقول در نظر گرفته است.

ب. در نظر گرفتن فطرت: یعنی برای هرکدام وجایب و وظایفی را درنظر گرفته که با فطرت و آفرینش هرکدام مطابقت و سازگاری داشته باشد: {فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ}. (الروم: ۳۰).

(پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است، آفرینش خدای تغییر پذیر نیست، این است همان دین پایدار؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند).

ج. توانایی‌های بالفعل: یعنی عملا نسبت به شرایط و اوضاع، در طول تاریخ هریک از گروه مردان و زنان به طور عمده و کلی، ظرفیتهایی داشته اند که در قشر دیگر نبوده و نیست. این واقعیتهای حیات هیچگاه قابل انکار نیستند و حتی بسا موارد در وجود مردان نیز متفاوت اند و در نظر گرفته می شوند. چنانچه وقتی ابوذر رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواست او را به یکی از وظایف

بگمارند، برای وی با مهربانی فرمودند: «يَاأَبَاذَرٍّ،إِنَّکَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا». (صحیح البخاری، حدیث: ۱۸۲۵).

(ای اباذر، تو ناتوان هستی، و این کار امانتی است و نیز در روز قیامت خواری و پشیمانی است؛ مگر کسی که آن را با حقوقش به دست گیرد و آنچه بر دوشش نهاده شود به درستی ادا کند).

رهبری زنان در جامعه

رهبری جامعه از امور کوچک حوزه ی خانواده شروع می‌شود و تا حدی ادامه می یابد که کارهای بسیار بزرگ را نیز شامل می‌گردد. اما به طور خاص رهبری زنان در جامعه را در سه استقامت می توان مورد بررسی و پژوهش قرار داد:

- رهبری در امور عادی و عمومی؛ چون ریاست اداره‌ها ، وزارتها، نمایندگی در مجلس نمایندگان و اموری از این قبیل،
- رهبری ولایت عامه یا ریاست دولت، که از آن به ریاست جمهور، سلطنت، امارت و خلافت تعبیر شده است،
- رهبری در امور حکم و نظام قضائی؛ چون دیوان‌های مدنی، جزائی و امور دیگر.

در زیر، روی هر یک از این استقامت‌ها به گونهٔ جداگانه بحث خواهد شد.

الف. رهبری در امور اداری و مدنی

در این مورد فقها در جواز آن اختلافی ندارند؛ یعنی خانمها می توانند به سازماندهی امور آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بپردازند و در هریک از این ابعاد حیات هم فعالیت داشته باشند و هم رهبری یک سازمان را به عهده بگیرند؛ به شرط اینکه انجام چنین وظایفی با درنظر داشت احکام شرعی و عدم وجود امور خلاف عفت و پاکدامنی صورت گیرد و آبرو و عزت خانم و جامعه را زیر پا نکند.

دکتور یوسف قرضاوی از دانشمندان مهم معاصر در باب مشارکت سیاسی زنان برای آنان حق اشتراک در امور سیاسی و اداری را مشروع می‌داند. او بر این نظر است که «تنها موردی که برای زنان حق ریاست داده نشده مقام «امامت عظمی» یا رهبری عمومی زنان بر مردان است». (فقه سیاسی ص ۲۸۰).

البته آنچه در این باره مهم است وجود شرایط و ظرفیتهاست؛ مثل فضای امن، مراعات حجاب اسلامی، عدم خلوت با مردهای اجنبی، و سایر اموری که باید خانمها و مردان در کار و فعالیت‌های خود مد نظر بگیرند.

ابن عباس رضی الله روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لاَيَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ، وَلاَتُسَافِرَنَّ امْرَأَةٌ إِلَّا وَمَعَهَا مَحْرَمٌ». (صحیح البخاری، حدیث: ۳۰۰۶).

(هرگز هیچ مردی با خانمی [که بیگانه باشند] خلوت نکند، و هرگز زن سفر نکند؛ مگر اینکه با وی محرمی وجود داشته باشد).

در حدیث صحیحی ایشان برای یاران شان فرمودند: «...ألا لايَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ...». (سنن الترمذی، حدیث: ۲۱۶۵).

(...آگاه باشید، هیچ مردی با خانمی [که بیگانه باشند] خلوت نمی‌کند، مگر که شخص سوم شان شیطان می‌باشد...).

این روایات و امثال آن می‌رسانند که انجام هروظیفه برای زن در صورتی مجاز است که تحت شرایط و ظرفیتهایی انجام شود تا جایگاه و شرف و عزت خود و اجتماعش محفوظ و مصون بماند.

رهبری در امر ولایت عامه یا ریاست دولت

دیدگاه کلی در این باره این است که زعیم و رهبر سیاسی در کشور اسلامی باید دارای اوصافی باشد که او را از سایر افراد عادی متمایز گرداند. این اوصاف عبارت اند از:

- اجتهاد رأی و فکر،
- کمال ادراک و علّو بصیرت در سیاست و جنگ،
- تصمیم‌گیریهای قطعی نظامی،
- فرماندهی جنگ و حضور در جبهه،
- تدابیر دفاع و تعرّض بر دشمن،
- خاصیت تهوُّر و نترس بودن،
- استقامت در سختیها و شداید،
- برنامه ریزیهای نظامی و سیاسی،
- اختلاط و همراهی با مردان.

ضرورت این ویژگیها برای رئیس دولت و حاکمیت را هیچ انسان عاقل و با بصارت انکار کرده نمی‌تواند؛ اما به تجربه ثابت شده که مردها نسبت به زنان در این امور موفّق تر اند. بنابراین حکم فقه اسلامی در این مورد که ولایت عامه را مخصوص مردان دانسته است، بر مبنای واقعیتهای حیات انسانی در جامعه ی بشری ارائه شده و کاملاً با فطرت بشر سازگار است. بدون شک حکمت در اختصاص زعامت و رهبری سیاسی امت اسلامی به مردان همین است؛ آنجا که برای رسول‌الله صلی‌الله علیه وسلم خبر رسید که اهل فارس دختر کسری را پادشاه خود ساختند، فرمودند:

«لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَّوْا أَمْرَهُمُ امْرَأَةً».(صحیح البخاری، حدیث: ۴۴۲۵). (قومی که امر [حکومت] خویش را به زنی بسپارند، هرگز رستگار نمی‌شوند).

یعنی این سخن رسول خدا صلی الله علیه وسلم به منظور تحقیر و کم شمردن قشر زنان نیست، بلکه بیان واقعیتی است که زنان در امر حکومت و دولت مانند مردان موفق نخواهند بود و این امر ضرورتهایی را خواهان است که بسا موارد زنان از اجرای آنها عاجز اند.

الف. دیدگاه مذاهب اربعه در این مورد:

فقهای مذاهب اربعه در مورد عهده دار

شدن زنان به وظیفه ی ریاست دولت نظر واحدی دارند و هم به عدم جواز آن اتفاق دارند.

۱. دیدگاه احناف: احناف مرد بودن را شرط عهده دار شدن خلافت و حاکمیت عامه دانسته اند. حصفکی در در المختار (ج۱، ص۵۴۸)، ابن عابدین در رد المحتار (ج۱، ص۵۴۸) و علامه سعد الدین تفتازانی در شرح مقاصد (ج۲، ص۲۷۲) مرد بودن را شرط امامت عامه یا ریاست دولت می‌دانند.

۲. دیدگاه مالکیه: فقهای مالکیه نیز بر این امر تصریح کرده اند؛ چنانچه ابن رشد در بدایت المجتهد (ج۴، ۲۴۳) و قرطبی در تفسیرش «الجامع لأحکام القرآن»(ج۱۳، ص۱۸۳) مرد بودن را شرط دانسته اند.

۳. دیدگاه شافعیه: فقهای شافعیه نیز همچنین نظری دارند؛ نووی در «روضة الطالبین وعمدة المفتین» (ج۱۰، ص۴۲) و فزاری در کتاب«مآثر الإنافة فی معالم الخلافة» (ج۱، ص۳۱-۳۲) بر شرط مرد بودن امام عامه تصریح کرده است.

۴. دیدگاه حنابله: فقهای حنبلی بر عدم وظیفه ی ریاست دولت برای زنان تصریح نموده اند. ابن قدامه مقدسی در کتابش «الکافی فی فقه الإمام أحمد» (ج۴، ص۲۲۲) به عدم جواز آن فتوا داده است.

ب. دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم الجوزیه

از جمله صاحب نظران در عرصه‌ی سیاست و رهبری جامعه ابن تیمیه و ابن قیم الجوزیه اند که در زمینه تألیفات و ابرازنظرهای ارزشمند اند. ابن تیمیه رحمه الله در اثرش «السیاسة الشرعیه» آنجا که از بین بردن شرّ و معصیت در جامعه را وظیفه ی حکومت دانسته، منع اختلاط مردان و زنان، بدون مصلحت راجح را امری ضرور دانسته است. وی به حدیث نبوی: «لا یخلون رجل بِامْرَأَةٍ، فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ» که پیشتر به روایت آن پرداخته آمد، استدلال جسته و این کار را وسیلهٔ شرّ و شقاوت دانسته است. (السیاسة الشرعیة: ص۱۱۲)

ابن قیم رحمه الله نیز در اثرش «الطرق الحکمیه» اختلاط زنان با مردان را ممنوع شرعی دانسته است که این نظر، خود به خود قرار گرفتن زنان در وظیفه‌های قضا و ریاست دولت را نفی می‌کند؛ چون عهده دار شدن امر رهبری سیاسی جامعه، مستلزم یکجا شدن با مردان و مسافرت به خارج تحت قلمرو حاکمیت است. وی با استدلال به احادیث و نصوص شرعی ابراز نظر کرده که منع از اختلاط مردان و زنان در بازارها و مجامع مردان، وظیفه ی دولت و امام مسلمانان است. (الطرق الحکمیه ص۲۳۷).

ادامه دارد...

ادامه صفحه « ۶ »

خوب و اخلاقی است، آن را باید به عنوان یک ارزش اخلاقی، پاس داشت و تمجید نمود و اگر روز بعد انسان ها بر بد بودن آن توافق کردند، آن پدیده غیر اخلاقی و قابل مذمت است. بر همین اساس، فحشا، ازدواج با حیوانات، همجنس‌گرایی،

سقط جنین، سود و ربا و بسیاری از پدیده هایی که شأن انسانیت را در پست ترین حد ممکن تنزیل داده‌است، در دنیای مدرن امروزی به عنوان ارزش های اخلاقی مطرح شده اند. از این حالت چه تعبیری می توان داشت؛ جز «مرگ اخلاق»!

حال، پرسش این جاست که انسان اگر بخواهد، پایبند اخلاق، کمال‌گرایی و فضایل انسانی باشد، با چه معیاری می تواند اخلاق مدار باشد. اگر انسان خود را از دام تعصبات گوناگونی که ذهنش را مغشوش نموده و فطرت سلیم اش را کدر نموده، برهاند؛ چه معیاری ثابت تر از رهنمودهای الهی، خالق هستی و داناترین ذات به نیازهای مادی و معنوی انسان، است تا در زنده‌گی اش معیار تعیین کند!

شنیده اید که برخی از فرزندان مومن ما با تأثر از تهاجم فرهنگی غرب، گاهی بدون این‌که ابعاد معنایی کلمات شان را بسنجند، می‌گویند: «اخلاق، دین من است»، «انسانیت، برترین دین است» و یا «اخلاقی بودن مهم تر از دین مداری است»! چه چیزی این انسان را در برابر پروردگارش به تکبر واداشته است تا خودش را از رهنمودهای سعادت بخش اسلامی مستغنی بداند!

{يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ} (ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است [که چنان بی باکانه نافرمانی می کنی!]. پروردگاری که تو را آفریده است و سپس سر و سامانت داده است و بعد معتدل و متناسبت کرده است). [إنفطار آیات ۷-۶]

منابع:

(۱): معتصم، امین الله، نظام اخلاقی اسلام، (۱۳۹۰)، ص ۴

(۲). به روایت بخاری در الادب المفرد/۲۷۳، آلبانی آن‌را صحیح دانسته‌است.

(۳). پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، از ماکیاول تا مارکس، چاپ هشتم (۱۳۹۲)، نشر مرکز، صفحات ۸۶-۸۷

یکی از دردهای عصر ما!

نویسنده:
استاد عبدالباری قانت

هرچند به تعبیر یکی از اندیشمندان، سخن از درد گفتن دل را به درد می آورد و خاطر ظریف برخی را خدشه دار وکام همیشه شیرین عده ی را تلخ می سازد؛ اما چاره ای نیست و باید گفت و نوشت تا در قدم نخست درد ها شناسایی و تشخیص گردیده و در گام بعدی به درمان آن دردها پرداخته شود.

امت اسلامی در عصر حاضر از دردهای متعددی رنج می برد و بار فتنه های گوناگونی بردوشش سنگینی می کند، یکی از این درد های جانکاه و فتنه-های ویرانگر پدیده ی بی رویه ی و یا «حرب ی تکفیر» است که در جامعه ی ما هم به نوعی وارد شده است. و عده ای در دام آن فرو افتاده و دست و پا میزنند و از این طریق به پخش کینه و نفرت در میان اهل ایمان مشغول اند؛ از این رو ضروری می نماید تا در روشنی نصوص شرعی و گفتار علمای ربانی هرچند به طور فشرده- به تبیین آن بپردازیم.

شیخ محمد غزالی مصری رحمه الله در مورد خطرناک بودن این پدیده در کتاب ارزشمندش: «دستور وحدة الثقافیة بین المسلمین» چنین اظهار نظر می کند:

«رغبت به تکفیر دیگران و کسر شأن و ترور شخصیت و ایراد تهمت به افراد، بیماری روانی زشت و بسیار خطرناکی است».

در ادامه مطلبش شیخ غزالی رحمه الله به این نکته هم اشاره می کند که: انتساب این افراد بیمار به اسلام و یا بهره مندی شان از موقعیت های بالای دینی هیچ سودی برای شان نداشته و چنین افرادی از اسلام بیگانه بوده و موانعی بر سر راه اسلام به شمار رفته و لکه ی نازیبایی بر چهره ی اسلام خواهند بود. و اشاره ی زیبایی به نکته ظریفی می شود که واقعا هم تأمل بر انگیز است، گاهی ثواب گفته برخی از مایان دیگران را متنفر می سازیم، ایمان گفته دیگران را تکفیر می کنیم، افتخارانه اهل خشم، خشونت و تندخویی ایم! در حالی که وقتی به زندگی مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم دقت می نماییم، متوجه می شویم که رسول الله صلی الله علیه وسلم: «اهل دوستی و مهربانی بودند. برای پوشانیدن عیب و نقص دیگران از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزیدند و دست افتادگان و سقوط کنندگان را برای برخاستن دوباره می گرفتند و آنان را رسوای عام و خاص نمی نمودند». (شیخ محمد غزالی مصری، همان اثر ص ۳۱۳).

در عصر حاضر با کمال تأسف با پدیده و موجی روبرو هستیم که از افشاگری لغزش های دیگران لذت می برد، از تکفیر و تفسیق اهل ایمان خوشحال و مسرور می شود، از ترور شخصیت های معنوی و حقیقی امت اسلامی ابایی ندارد و این حالت سبب شده است که فاصله ها در میان فرزندان امت اسلامی زیاد شود و بذر کینه و عداوت در میان فرزندان امت اسلامی گسترش یابد و از این آب گل آلود، دشمنان قسم خورده ی این امت، ماهی های دلخواه شان را گرفته و استعدادها و توان مندی های ناب فرزندان این امت صرف درگیری های بیهوده ی خودی شده و در جهت تضعیف همدیگر به کار افتد، این حالت رقت بار را با گوشت و پوست و استخوان در حالی لمس نموده و خون دل می خوریم که فرمایشات زیبا و دلربای قرآنی چشمان قلب ما را نوازش داده و حالات اهل ایمان در میان شان را به این قشنگی به تصویر می کشد: {أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ} (فتح/۹). (در برابرکافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دل سوزند). هرکدام ما باید این سؤال را از یکدیگیر بپرسیم که این مهربانی و دلسوزی امروزه در میان اهل ایمان به چه میزان است؟ و آن سرسختی و تندی با کفار در چه سنجه ای قرار دارد؟ آیا فضا و حالت کنونی مسلمانان در اغلب موارد عکس چیزی نیست که در قرآن کریم ترسیم و دعوتگران مخلص این امت با تأسی از کلام الله بر آن تاکید ورزیده اند که به عنوان نمونه به خاطره ای که شیخ محمد غزالی رحمه الله از امام شهید حسن البناء رحمه الله روایت می کند، بسنده می نماییم.

«روزهایی که محصل پر شور و نشاطی بودم به او گفتم چرا علیه فلان و فلان،

اقدام افشاگری نکنیم و از ایشان اعلان انزجار ننماییم؟

ایشان بلا فاصله و با حالتی جدی به من نگریست و فرمود: به خود اجازه مده که در مورد هیچ کس نقطه ی سیاهی در قلب تو قرار داشته باشد. من عمل کرد ایشان را نمی پسندم؛ اما برای آنان امید هدایت و سعادت دارم!

به گونه ای به سمت او نگاه کردم که انگار درست متوجه سخن او نشده ام اما او با مهربانی و عطوفت بسیار پرسید: چرا باید کینه ی دیگران را در دل داشته باشی؟!

سال‌ها بعد به برخی از اسرار عظمتی که در روح و شخصیت بلند آن بزرگوار و رادمرد قرار داشت پی بردم و گوشه ای از میراث نبوّت را در مورد محبت به مردم در اخلاق امام حسن البنا رحمه الله دیدم که برای خطاکاران اندوه‌گین می‌گردید و در عین حال توبه و بازگشت را برای شان آرزو می نمود» (همان اثر:ص۳۱۸-۳۱۹). شیخ غزالی رحمه الله به تایید خاطره‌ی فوق چنین ابراز نظر می کند: مگر رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از فاجعه ی اُحد نفرمودند: «پروردگارا! قوم مرا هدایت کن؛ زیرا ایشان ناآگاهند!».

وی ادامه می دهد: «کسی که همه ی هم و غمش متهم نمودن این و آن به کفر است و از خدمت و مجاهدت ایشان به خاطر اشتباهات شان چشم پوشی نموده و آنان را مورد ملامت قرار می دهد، فرد بیمار دلی بیش نیست!»

استاد سعید حوی در مورد حساس بودن قضیه ی تکفیر چنین می گوید: «حکم تکفیر موضوع شرعی ای است که الله متعال به وسیله ی آن در میان «خبیث» و «طیِّب» جدایی می اندازد؛ از این رو کسی که در مورد چنین موضوع مهمی حکم می نماید، لازم است که عالمی دارای اهلیت معتبر شرعی باشد». (ابو عبدالله الخطیب، التکفیر اخطاره و ضوابه: ص۱۴۳).

سیدنا علی بن ابی طالب امیر المؤمنین رضی الله عنه در مورد خوارج وقتی از ایشان پرسان می شود که آیا آنان کافر اند؟ در پاسخ می گوید: آنان از کفر فرار نموده اند! و اصرار می ورزد که آنان برادران ما هستند با وجودی که غلو و انحراف فکری شان از جاده ی حق برای همه روشن و هویدا بود! (همان اثر: ص۱۰۵).

نتیجه گیری:

از آنچه گفته آمدیم به این نتیجه می رسیم که:

* برای درمان درد چاره ای نیست جز آشکار ساختن درد تا به درمانی دست یافت.

* در این شکی نیست که پشت پرده ی بسیاری از نابسامانی های امت اسلامی بیگانگانی خزیده اند؛ اما از نقش خود نیز نباید غفلت نمود که هر آنچه با من کرد آن آشنا کرد!

* به تعبیر شیخ محمد غزالی رحمه الله «عقده ی حقارت»، «عقده ی خودخواهی»، «جهالت» و «تکبر» را به عنوان عوامل عمده در گسترش«حربه‌ی تکفیر» نباید از نظر دور داشت.

* حق «انصاف»، «اعتدال» و «توازن» را به هیچ صورت در زمینه ی اظهار نظر در مورد اندیشه ها و باورهای دیگران، نباید از یاد برد.

توصیه ها:

شیخ محمد غزالی رحمه الله توصیه‌های بسیار مهم و کارآمدی را در این زمینه دارد:

- جوانان مسلمان، معلمان، مربیان و واعظان بیدار باشند که با دقت و ظرافت و بررسی همه جانبه ی دنیوی و اخروی یک موضوع در مورد آن سخن بگویند و حکم صادر نمایند و با سخنان پراکنده و حساب نشده ی خود به دشمن فرصت سوء استفاده و ضربه زدن به اسلام را فراهم ننمایند.

- از آنهایی که «روح موضوع» را مورد بی توجهی قرار می دهند، پرهیز کنند.

- از تفرقه اندازان و جماعت ستیزان بر حذر باشند!

-از کسانی که علیه مسلمانان زبان به توهین و تهمت می گشایند و علیه دشمنان اسلام لب فروبسته اند، حذر کنند.

- کسی را می شناسم که تا کنون علیه صهیونیزم، صلیبی ها و کمونیسم و سکولاریسم چیزی ننوشته؛ اما علیه مسلمانانی که ممکن است در اندیشه و روش خود مصیب یا مخطی باشند کتابی را تالیف کرده است.

چرا آنجا لال شده ای؟ و اینجا بلبل زبانی می نمایی؟! اگر این اقدام مزدوری برای دشمنان هم نباشد، ما به افراد احمقی که از صغایر دیگران آشفته می شوند و از کبایر خویش چشم فرو می بندند، یا آنانی که با اهل ایمان از در خشم و خشونت وارد می شوند و دست دوستی در دستان دشمنان دین می نهند و ادامه دهنده گان راه خوارج در هر عصر و زمانی هستند، اعلان نارضایتی می نماییم!». (شیخ محمد غزالی مصری، همان اثر:ص۳۲۵-۳۲۶).



فانوس ادب

ای برادرم و خواهرم !

باید به هم رسید
آغوش گرم مردم خود را رها مکن
از بهر خواست غیر
هم مردمان و کشور خود را تباه مکن
تو بوده ای چو من
من بوده ام چو تو
باید که ما بشویم، تا که ماه شویم
از بهر ملک و کشور خود روشنا شویم
ای یار هم سفر
تنها مکن گذر
این راه پر خطر
هشدار و کن حذر
بر هر طرف عدوی، پر از کین نشسته است
با صد هزار فتنه و تفتین نشسته است
ای دوستان من
ای مردم شریف
ای آن کسان که بهر خدا سالهای سال
بر آستان حضرت حق سجده کرده اید
یکجا شوید هان !
بر خوار چشم دشمن بد خواه روزگار
یکجا شوید و بهر خدا آشتی کنید
بر حال زار مردم افسرده ی وطن
« از بهر ما نه، بهر خدا آشتی کنید»
این خانه، خانه ات
این ملک، ملک تو است
مگذار دیگران به تو فرمان همی برند
مگذار آن کسیکه به قساوت همی کشد
فرزند سرزمین وطن را بنام تو
مگذار آنکسی که به تخریب مدرسه
بر خواهر و برادر تو ظلم میکند .
مگذار آنکسی که، برای صلاح غیر
دنیا و آخرت همه بر باد میدهــد
مگذار تا که دشمن بد خواه و بد کنشت
بر آنچه مدعا به کند هم صدا شوی
از دام غیر و لشکر بیگانه ی عـدو
خود را رها بکن
با مردم خودت، و به آرمان مملکت
باید تو هم صدا شوی

محمد عزیز عزیزی

به خیال روزی؛

به خیال روزی؛ که جادّه ها بهم برسند
رِندها بروند؛ ساده ها بهم برسند
سواره ها چی آوردند؟ به جُزقصه ی دروغ
به انتظارلحظه ای؛ که پیاده ها بهم برسند!
وطن از سلطه ی این و آن بشد مجروح
که شیفتگان خدمت و آزاده ها بهم برسند
پایه های فساد از اساس فروریزند
از هرگوشه ای؛ افتاده ها بهم برسند
آلوده ها بروند و، آزاده ها آیند
بس است به آلوده ها؛ آماده ها بهم برسند
هرکس عاشق جاه بُد؛ رسید بمقام و جاه
شعارمن است که پاک زاده ها بهم برسند
آنچه کردند، کردند؛ چی حاجت به بیان
وای ز روزی که ناکرده ها بهم برسند
اینست منظر وطن که به خون نشسته است
چه خوب و چه بد؛ وعده ها بهم برسند
آنقدرسُجّاده بگسترانیم به مصلّای شهر و ده
که از شمال و جنوب سُجّاده ها بهم برسند

محمد ابراهیم بهیج

ای باغ پر سخاوت اندیشه های ناب
پنهان به برگ برگ تو اعجاز آفتاب
جان من و تو یک لحظه از هم جدا مباد
ای خوب جاودانه ای دوست ای کتاب!

"فریدون مشیری"

گذرگاه هوس

یاد دارم که شبی
بر لب کشت، پدر گفت بمن :
مزرعه تحفه ی ارزنده ی اجداد شماست
و به نو خاسته گان
صحنه ی از هنر و گوشه ی از یاد شماست
و قشنگ از آن
که من از جان و دلم
ملک و محصول کشاورزی را
از هجوم علف هرزه حفاظت کردم
پدرم آری گفت :
مردی آن است که این مزرعه و باغ مدام
از تلاش شب و روز تو پر از سبزه بود
و درختان همگی
سبز و شاداب و بهاری و قشنگ
هرزمان، خرم و تابنده بود
هان اگر خواب شوی!!!
و به دوشیزه ی آسایش و دلباختگی
دل دهی، عاشق و بیتاب شوی
هرزه ها هستی این مزرعه را می بلعند
دانه ها در دل این خاک، همه می پوسند
باغ میمیرد و سرمایه ی تاکستانش
حاصل و برکت شیرین انارستانش
که بخون جگر و دیده فراهم شده است
پایمال هوس زاغچه ها خواهد شد
پدرم آری گفت:
هرزه را تیغ بزن
تخم بد اصل و بد اندیشش را، دور از ساحت زیبا و پر از
رونق باغ
توده کن، آتش زن
تا خیالت ز ستمگاری آن پاک شود
و عروس انگور
شادمانه بشاخ هم سخن تاک شود
پدرم آری گفت:
با سپاه ی تف خورشید درآویز و بزن
تیغ بر پیکر خواب
تا نگردد چمن و جوی خراب
هان اگر خواب شوی!!!
چه کسی تشنگی مزرعه را آب دهد؟؟؟
هان اگر خواب شوی!!!
باغ از آتش بیداد تموز میسوزد
زاغها دانه ی انباشته را می چینند
سبزه ها میخشکند و انارستان نیز
پدرم مرد و " برادرهایم"
همچنانکه پدر میفرمود
بر گذرگاه هوس بنشستند
تیغ هایشان همه با تاقچه ها همخو شد
اسب هایشان همگی
در چراگاه هوس یابو شد
همه دلبسته ی " شهر" و " زن" و " فرزند" شدند
و چه درد آلوده
به کمین هوس و آز و طمع بند شدند
به سر ثروت و میراث پدر
دردمندانه
برادرهایم
بیهراس از سخن پاک خدا!!!
جنگ کردند و بهم تیر زدند
حرمت مزرعه و قول پدر بشکستند
باغ را،
مزرعه را،
حاصل زحمت و رنج پدر و مادر خود
تیغ و شمشیر نیاکان را نیز -
بر سر شهوت و شهر و طمع قدرت آن باخت زدند
و من اما، که به عهد پدرم
صاحب ثروت و باغ و همه شوکت بودم
این زمان درد آلود
عاجزانه به در باغ کسی
بهر یک لقمه ی نان مزدورم
بهر یک لقمه ی نان مزدورم

احسان پاکزاد

آثار و پیامـــدهای اصـــلاح

نویسنده: محی الدین عریف شکیبانی

تغییر و تحول جزء لاینفک طبیعت و سرشت مادیات است، جهان مادی گرفتار تحولات و دگرگونی هاست، جامعه متشکل از افراد، و افراد جامعه بصورت طبیعی، به سبب تفاوت در روحیات، خلق و خوی و اخلاقیات و تفکر و اندیشه، با هم اختلاف دارند، و احتراز از اختلافات در جامعه، امری غیر ممکن است؛ چراکه طبیعتاً و فطرتاً تفاوت ها در حوزه ی فکری و رفتاری هر از گاهی در عمل اجتماعی و روابط بین مردم تنش ایجاد می‌کند، و امید اینکه جامعه هرگز گرفتار تنش و اختلاف نشود، امیدی دور از فطرت انسان و خلاف طبیعت اوست.

از طرفی ترکیب وجودی انسان، یعنی طبیعت روحی و مادی او، وی را درگیر مبارزه درونی و بیرونی ساخته است، این‌ها همه بیانگر فلسفه ی انزال کتب و ارسال رسل، و نقش اصلاح و اصلاحگری در جوامع بشری است.

دین اسلام، دین کامل و جامع و مطابق فطرت و طبیعت بشر است؛ بنابراین طبق تقاضای فطرت انسانی، خداوند دستور داده، تا گروهی به عنوان اصلاحگر همیشه در جامعه وجود داشته باشد.

همان طوریکه اختلاف نظر، یک امر فطری است، اصلاح هم یک امر طبیعی می باشد، و همان قسمی که تغییر و تحول و دگرگونی‌ها همیشگی و دائمی است، اصلاح را هم اسلام بطور دائمی مد نظر گرفته است.

ازین رو وظیفه ی مصلحان بسیار دشوار و سنگین است، مصلحان از یک طرف باید به اصلاح افراد و خانواده ها و جامعه بپردازند و از جانبی رابطه ی سالم بین دو طرف یا دو گروه، دو قوم و دو کشوری که به دلیلی از دلایل از همدیگر رنجیده اند، ایجاد نمایند.

خداوند میفرماید: {لاَّ خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلاَّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاَحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتَغَاء مَرْضَاتِ اللّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً} (در بسیاری از نجواها و پچ پچ هایشان خیر و خوبی نیست، مگر در نجواها و پچ پچ های آن کسی که به صدقه و احسانی یا به کار نیکو و پسندیده ای یا اصلاح بین مردم دستور دهد. هر که چنین کاری را به خاطر رضای خدا انجام دهد، خداوند پاداش بزرگی را بدو عطاء می‌کند.)

و در جای دیگری میفرماید: {وَتَعَاوَنُواْ عَلَى الْبرِّ وَالتَّقْوَى وَلاَ تَعَاوَنُواْ عَلَى الإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ} (در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید.)

در فرهنگ قرآنی در ارتباط به جوامع بشری، کلماتی مورد تائید اند، که بیانگر ارزش و جایگاه صلح و اصلاح بین امت مسلمه و جهان باشند.

از دیدگاه قرآن اول انسان باید خود را اصلاح نموده و اعمالی انجام ندهد که سبب تنش و اختلاف بین جامعه گردد، و اگر جامعه دچار تنش و کدورت و اختلاف گردید، هر انسان مؤمن منحیث وظیفه ی شرعی مأمور است، تنش زدایی کرده، و جامعه را از پرخاشگری و تجاوزات و بی عدالتی ها نجات دهد.

مؤمن، منزوی و گوشه گیر نیست، مؤمن باید اهل حق و حق گوئی بوده و رابطه‌ی خود را با خدا و با خلق الله بر قرار نموده و خود را در برابر ادای حقوق و انجام تکالیف ملزم بداند.

مسلمان باید به حق نفس خود، حقوق خانواده، اولاد، پدر، مادر، همسایگان و حقوق کل مردم و جامعه توجه نموده، و اهل صفا و صمیمیت باشد.

آنانکه خاطر مکدر و پر کین و عداوت دارند، باید زیر چتر اصلاح قرار گیرند.

ایجاد اصلاح بمعنی عام که شامل اصلاح فردی و اجتماعی و اصلاحات سیاسی اقتصادی و فرهنگی و... میباشد، آثار و برکات دنیوی و اخروی فراوانی دارند که در این بحث ان شاءالله پیرامون آنها صحبت خواهیم نمود.

خداوند پیامبران را به عنوان نجات دهندگان و مصلحان بزرگ یادآوری می نماید. رسولان الهی در دنیا صلح آرامش و آشتی بین بشریت را به ارمغان آوردند، و آنان را به تشکیل حکومت عدالت و انسجام امور سیاسی و بین المللی و تعاون و کمک به انسان ها دستور داده، و از هر گونه انحراف، دروغ، ناامنی، فقدان آسایش و آرامش جلوگیری نموده اند.

آثار و پیامدهای اصلاح

بطور خلاصه به چند مورد اشاره می کنیم:

ایجاد تقوا و پرهیزگاری واخلاق نیک در جامعه

یکی از پیامدهای مهم و اصلی اصلاح، ایجاد تقوا و رفق و مدارا در بین افراد جامعه است، اصلاح به جامعه عزت می دهد، تقوا و اخلاق نیکو، تشکیل مدینه فاضله، ایجاد محبت و صمیمیت در بین افراد و خانواده ها و اجتماع، از پیامد ها و آثار بارز اصلاح به شمار می رود.

رفق و مدارا از اصول مهم اخلاق

اجتماعی و از مصادیق قدرت اخلاقی است، که به برکت عملی شدن قوانین شریعت اسلام و اصلاح فرد و جامعه توسط فرامین الهی بوجود می آید.

این اصل، کارساز ترین و کم هزینه ترین روش ممکن، برای نفوذ در دیگران و ایجاد محبت و صمیمیت و دوستی بین افراد جامعه است، رسول الله صلی الله علیه و سلم نمونه ی بارز این ویژگی میباشد، و قرآن این خصوصیت را عامل توفیق آن حضرت در انجام رسالت می داند.

اجرای عدالت

یکی دیگر از آثار عملی اصلاح، اجرای عدالت است؛ زیرا اول اصلاح از فرد شروع می شود و زمانی که فرد صفات خود را تعدیل کند، و بر جاده اعتدال قدم بگذارد، طبعاً همه ی امور جامعه به اصلاح خواهد آمد؛ زیرا جامعه متشکل از افراد است، و آنگاه بدون شک و تردید مردم در انجام تکالیف و بدست آوردن امتیازات از کوچه عدالت انحراف نخواهند کرد، و در واقع اصلاح، محکمه ی وجدان را در جامعه زنده می نماید، و آنگاه انحرافات و بی عدالتی و ظلم در جامعه، محلی از اعراب نخواهد داشت.

حاکمیت معنویت در جامعه

یکی دیگر از آثار و پیامدهای اصلاح در مجتمع بر مبنای آموزه های اسلامی، جاری کردن معنویت در کار و در همه ی روابط اجتماعی است، ورود معنویت در این ساحات این امکان را به افراد جامعه خواهد داد، که چشم انداز بهتری را در خانواده و جامعه‌ی خویش بدست آورند، ایجاد معنویت در ساحه کار و روابط اجتماعی قاعده عظیمی است، که از انوار الهی سر چشمه گرفته و می تواند نیروی قدرتمندی را برای زندگی افراد به ارمغان آورد.

ایجاد وحدت

یکی از آثار گرانبهای اصلاح، بدست آوردن وحدت است، باید تلاش کنیم تا ساختار درونی جامعه ی خود را درست کنیم، تا وحدت اعتقادی و اخوت دینی بدست آید، درین خصوص اصلاح را باید از افراد، خانواده ها، مساجد، مجتمعات، از ابتدای دوره کودکستان شروع کنیم تا به وحدت واقعی برسیم، توجه به اعتقادیات مردم به شکل عام و به اطفال از همان دوره ی کودکی و دبستانی، و محوریت قرار دادن آن سبب وحدت جامعه میگردد.

فقر زدایی

اصلاح فرد و جامعه می تواند تابوت فقر را دفن نماید. در جهان بینی اسلامی نظام خلقت به حدی منظم و مرتب است که اگر انسان ها در استفاده و بهره برداری از نعمت‌های روی زمین و عالم طبیعت، قوانین الهی را رعایت کنند، و آنها را به اجرا در بیاورند، در هیچ وقت و زمانی به مشکل اقتصادی و بحران های ناشی از فقر مواجه نخواهند شد، عامل فقر ناشی از تضاد میان شکل تولید و روابط توزیع نیست؛ بلکه ریشه در عدم رعایت قوانین الهی در مواهب خدادادی دارد، و امروزه فقر زدایی نیازمند اصلاح امور اقتصادی در جامعه است، نظام بانکی باید اصلاح گردد، عدالت در توزیع رعایت شود، اگر اصول و مقررات نظام اقتصادی اسلام آن طور که هست در جامعه اجرایی شود، یقیناً فقر ریشه کن خواهد گردید، اصل زکات، خمس، صدقه، عدم رباخواری، صداقت در معاملات، در نظر داشتن شرایط انواع بیع، احتکار نکردن، رعایت احکام خرید و فروش و دیگر اصول اقتصادی دین مبین اسلام، جامعه را اصلاح می نماید و ایجاد اصلاحات در حوزه اقتصادی، به مشکل فقر خاتمه میدهد.

نقل شده که حضرت عمر فاروق رضی الله عنه امیری را به محلی فرستاد و گفت زکات را از اغنیاء بگیر و بر فقرا توزیع کن، سال اول همه ی زکات را برای فقراء و مساکین داد، اما سال بعد قسمتی از زکات را به بیت المال مسلمانان برگرداند، و در سال های دیگر همه زکات را آورد، و به بیت المال مسلمانان تحویل داد، حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه برایش گفت، نگفتم زکات را برای فقراء و مساکین بدهید؟ فرمود سال اول و دوم که زکات را برای فقراء توزیع نمودم، بعد از آن فقیری در آن جا پیدا نشد که برایش زکات بدهم.

کامیابی دارین

بازتاب اصلاح را می توان در دنیا و آخرت مشاهده نمود. در دنیا موجب انسجام و تعاون بیشتر میان مومنان و رهایی از هر گونه ناامنی و فقدان آسایش و ارامش شده، و در آخرت سبب می شود، تا کارهای مومنان به سامان و صلاح رسیده و از فساد و آسیب در امان باشد.

توبه

یکی از پیامدهای اصلاح توبه کردن است، هدف اصلاح، تطهیر قلوب و بازگشت مردم از اعمال زشت می باشد، بناءً یکی از آثار و پیامدهای اصلاح فرد در جامعه، کناره گیری شان از اعمال نامناسب و غیر شرعیست،

و انسان گناهکار وقتی، از قبح گناه و معاصی آگاه گردد، متوجه می‌شود، که چه فاصله ای بین او و خالقش افتاده است، پشیمان و متألم می‌شود و این آتش پشیمانی و تألم، سراسر روح و جانش را فرا می‌گیرد، توبه می کند، در واقع توبه یک انقلاب و دگرگونی را در درون او بوجود می آورد، و خداوند که توبه کنندگان را دوست دارد، تمامی آثار شوم، ریشه‌های گناه و سیئات او را توسط توبه سوزانده و ضمیری پاک و نهادی آرام و قلبی مملو از عشق به خالق را برای توبه کننده اعطا می نماید.

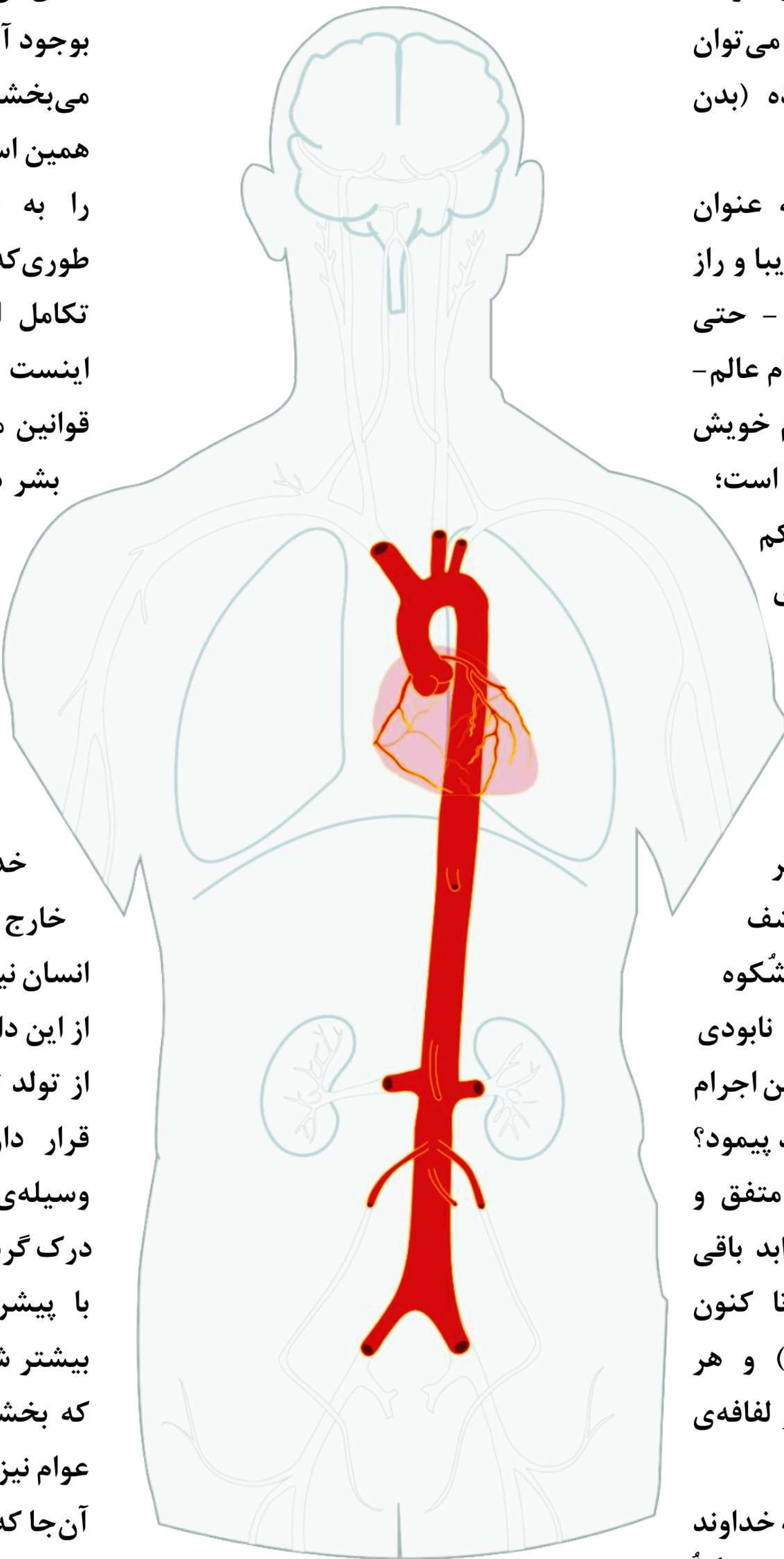
وتین (شریان ابهر)

نویسنده:
احمدزبیر سلجوقی

تا کنون فکر کرده‌اید سریع‌ترین راه توقف زندگی انسان کدام است؟! چگونه می‌توان این ماشین بزرگ و خارق‌العاده (بدن انسان) را سریعاً متوقف ساخت؟!

بدون‌شک، خداوند جل‌جلاله به عنوان خالق هستی و خالق این هیکل زیبا و راز آلود، انسان و دیگر موجودات - حتی جامدات، و در مقیاس بزرگ‌تر تمام عالم- را فنا پذیر خلق نموده و در کلام خویش تمام دنیا را فانی‌شونده برخوانده است؛ بنابرین در دنیا چنان قوانینی حاکم نموده که بر مبنای آن هر موجودی مسیر زنده‌گی خود را به سوی کمال / فنا می‌پیماید. از کوچک‌ترین ذرات عالم تا بزرگ‌ترین کتله‌های هستی، همه در مسیر فنا قرار دارند؛ مگر چنین نیست که دانشمندان کشف نمودند که زمین با این عظمت و شُکوه خویش نیز روزی به سیاه‌چال نابودی خواهد افتاد و به تبع آن، بزرگ‌ترین اجرام سماوی نیز همین مسیر را خواهند پیمود؟ امروزه بشریت به این حقیقت متفق و ملتفت است که هیچ چیزی تا ابد باقی نمی‌ماند (یا این‌که می‌گویند تا کنون فناوری جهت بقا وجود ندارد) و هر نوساخته و پرداخته‌یی، روزی در لفافه‌ی زوال پیچیده خواهد شد.

این موضوع عین آن چیزی‌ست که خداوند متعال در کلامش بیان داشته است: «کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ/ همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند ، دست‌خوش فنا می گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس.»



بنابرین فنا حق است و بدون تردید بقا از آن الله متعال می‌باشد و لاغیر.

اما این فرآیند در حول قوانینی (اسباب) اتفاق می‌افتند، تا نظم و عللی بر این وقایع بوجود آورده، و مسیر حرکت را سمت‌وسو می‌بخشند. خداوند متعال دنیا را بر اساس همین اسباب خلق نموده و اراده‌ی خویش را به همین شکل نمایان می‌سازد، طوری‌که خلقت زمین در هفت روز یا تکامل انسان در نُه ماه؛ همه نشان‌گر اینست که خداوند دنیا را بر اساس این قوانین می‌چرخاند، به گونه‌یی که با فهم بشر در تضاد نبوده و قابل هضم برای عقول انسانی باشد.

در قصص قرآنی نیز هرجا خداوند عذابی نازل فرموده به وسیله اسباب اتفاق افتاده است؛ مثلاً سیلاب قوم نوح و یا باران سنگ بر قوم لوط؛ با آنکه خداوند قادر مطلق، توانایی هرکاری خارج از دایره‌ی زمان و مکان را دارد.

انسان نیز به عنوان بخشی از جهان هستی از این دایره خارج نیست، و سیر زندگی او از تولد تا مرگ تحت کنترل قوانین الهی قرار دارد، قوانینی که تا حدودی به وسیله‌ی علم امروزی برای انسان قابل درک گردیده است.

با پیشرفت علم، این قوانین بیشتر و بیشتر شناخته شده و دلایل مرگ انسان که بخشی از این قوانین اند، حتی برای عوام نیز به گونه‌یی واضح گردیده است؛ تا آن‌جا که امروزه دلایل فوت انسان، قبل از خبر فوت وی به گوش می‌رسد. و یا اصطلاح قبض روح به فراموشی سپرده شده و همه جا دنبال اسباب دنیوی می‌گردند.

گذشته از نحوه رشد و تکامل بدن، بصورت

خاص امراض بدن انسان تنوع فراوانی دارد، عده‌ای سبب نواقص عادی در بدن گردیده و اما دسته‌یی سبب مرگ می‌شوند، که از بین این امراض، بعضی به صورت آنی سبب صدمه می‌گردند (امراض حاد) و بعضی هم با گذشت زمان (امراض مزمن)، خداوند جل جلاله به هرگونه یی که مقدر فرموده باشد به همان شکل شخص دنیای فانی را ترک نموده و به دیار جاویدان خواهد شتافت.

اما! از بین اسباب کدام یک سریع تر از همه اسباب، سبب این انتقال خواهد شد؟

جواب این سوال را چه کسی بهتر از خالقش می‌داند؟ خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ/ اگر پیغمبر پاره ای سخنان را به دروغ بر ما می بست. ما دست راست او را می گرفتیم. سپس رگ دلش را قطع می کردیم. و کسی از شما نمی توانست مانع (این کار ما در باره) او شود (و مرگ را از او باز دارد). مسلّماً قرآن پند و اندرز پرهیزگاران است» [الحاقه: ۴۴ - ۴۹].

همان‌گونه که می‌دانید، بدن انسان از واحد های وظیفه‌وی و ساختمانی تحت نام حجرات ساخته شده و این حجرات در طول حیات خویش به صورت مستمر به غذا و اکسیژن ضرورت دارند. و هیچ ناحیه از بدن را نمی‌توان یافت که در قید حیات باشد و هم‌زمان به این مواد دسترسی نداشته باشد! اگر این مواد به حجرات نرسد، خواه ناخواه سبب مرگ حجروی خواهد شد و در مقیاس بزرگ‌تر سبب مرگ انسان خواهد شد. و در این کارزار، قلب وظیفه‌ی پمپ نمودن و سیستم انتقال این مواد را مدیریت می‌کند.

اما واسطه بین قلب و حجرات بدن کدام عضو است تا خون پمپ شده، به حجرات برسد؟

وتین!

«وتین» (Aorta =) در عربی مترادف «ابهر» است. ابهر بزرگ‌ترین شریان / رگ بدن که خون را از قلب خارج نموده و به سمت محیط (حجرات) انتقال داده، تا تمام بدن را ارواء (= خون رسانی) کند.

تخریب قسمتی از جدار این رگ سبب خروج خون از جریان به داخل صدر شده و دیری نمی‌گذرد که مریض از اثر از دست دادن حجم زیادی از خون، به شاک (=ازدست دادن شعور، بی‌هوشی) خواهد رفت. در این حالت جریان کافی خون به دماغ میسر نگردیده، سبب کمبود اکسیجن در حجرات دماغی شده و در نتیجه سبب اختلال عملکرد در این حجرات می‌افتد.

حجرات مغز (نیورون ها) کم‌ترین ذخیره‌ی اکسیجن و گلوکوز را دارند، بنابر این اندک توقف جریان خون، در ظرف دو دقیقه سبب مرگ حجروی شده و این تغییرات غیر قابل برگشت می‌باشد. بنابراین مریض عملاً وارد مرحله‌ی بسیار حاد شده و هر لحظه امکان بوجود آمدن مرگ مغزی در نزد مریض قابل تصور می‌باشد.

پاره شدن این شریان (Aortic Ruptur)معمولاً حادثه ضربه‌ای یا جراحتی(Traumatic) می‌باشد که در مسیر شریان پاره‌گی بوجود آمده و سبب اتفاقات بالا می‌گردد.

از میان اشخاصی‌که ابهر شان دچار پاره‌گی گردیده است، طبق احصائیه‌های گرفته شده ۷۵-۹۰٪ شان در جریان حادثه در اثر خونریزی تلف شده‌اند، از میان زنده مانده‌ها ۸۰-۸۵٪ شان قبل از رسیدن به شفاخانه در گذشته‌اند، از کسانی‌که زنده به شفاخانه‌ها رسیده بودند ۲۳٪ شان مدت اندکی بعد از رسیدن درگذشته‌اند!

اما در آیه‌ی مبارکه خداوند از قطع کامل شریان می‌گوید نه از پاره شدن جدار!

«ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ/ سپس رگ دلش را قطع می کردیم» [الحاقه: ۴۶]. یعنی اینکه ابهرش را کامل قطع می‌کردیم؛ به گونه‌یی‌که هیچ رابطه‌یی بین قلب و حجرات باقی نماند، در نتیجه خون‌ریزی داخلی انجام یافته و خیلی سریع سبب مرگ مغزی خواهد شد.

طوری‌که در پاره شدن ابهر ذکر نمودیم که در یک پاره‌گی یا شق شدن در طول شریان میزان مرگ‌ومیر بسیار بالاست؛ زیرا این مدت زمان بسیار کمی است برای جراحان حاضر در صحنه که هم‌زمان درین دو دقیقه صدر مریض را شگافته و ناحیه پاره شده را ترمیم کنند و هم‌زمان حجم خون از دست رفته را جبران نمایند. اما اگر این شریان به صورت کامل قطع گردد، دراین‌صورت خون‌ریزی به پیمانه‌ی بسیار بالاتر اتفاق خواهد افتاد و جبران ضایعه بسیار بسیار مشکل خواهد شد. اگر به صورت واقع‌گرایانه به موضوع نگاه کنیم، غیر ممکن است که چنین شخصی جان سالم بدر برد!

«فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ/ و کسی از شما نمی توانست مانع (این کار ما در باره) او شود (و مرگ را از او باز دارد)» [الحاقه: ۴۷]. بله، قطع نمودن شریان ابهر سریع‌ترین عامل مرگ است، و خداوند به زبان اسباب این شکل را توصیف می‌نماید و قدرت خویش را در قالب کلام خویش برای ما نمایان می‌سازد.

آری! قرآن کتاب زنده ایست که تا ابد رهنمای بشریت خواهد بود و در هر زمان موضوعاتی را نمایان خواهد ساخت که به وسیله‌ی آن، ایمان مومنین را آهنین و عقل‌ها را متعجّب و متحیّر خواهد ساخت.

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ/ این چنین خداوند آیات (و احکام) را برای شما روشن می سازد، شاید (درباره مصالح دنیا و آخرت خود) بیندیشید». [البقره: ۲۱۹].

صلح و جامعه‌ی ما

نویسنده: استاد بصیراحمد دانشیار

صلح بزرگترین آرزوی انسان ها بشمار میرود؛ زیراکه بدون صلح زندگی مرفه و سالم از محالات تلقی می گردد. نزدیک به چهار دهه در افغانستان بوی خوش صلح به مشام شهروندانش به گونه ی کامل نرسیده و هر از گاهی دشمنانش در پی جنگ افروزی و جنگ ستیزی بودند. همین عامل سبب شده تا انگیزه را از فرد فرد این مرز و بوم بگیرد و فضای کشور را غیر قابل تحمل جلوه دهد. اما این روزها نوای دل انگیز صلح از گوشه و کنار جامعه، قلب های مردم افغانستان را نوازش میدهد. مردم به آینده ی کشور شان جهت رسیدن به صلح پایدار خوشبین اند و در جهت رسیدن به صلح جامع، همه با هم تلاش می ورزند و از خود ایثار و فداکاری برجای میگذارند. همه شهروندان متوجه شدند که صلح را دیگران به خانه ی ما همانند تحفه نمی آورند، بلکه ما باید بدنبال رسیدن به صلح باشیم و در راستای محقق شدن صلح، سرمایه گذاری کنیم. نه تنها بزرگ سالان این جغرافیا بل، اطفال و نو نهالان این کشور نیز تشنه و منتظر رسیدن به صلح دوامدار اند. این بار همه بسیج شدند تا به صلح برسند و در راستای رسیدن به صلح از هرگونه تلاش و جد و جهد دریغ نمی ورزند؛ چرا که لذت و حلاوت صلح را در قاموس اسلام مطالعه کردند و در رسیدن به صلح اساس کارشان را مبنای دینی میدهند. آثار جنگ، طی چهار دهه اخیر مردم مان را سخت متاثر و متالم ساخته، دیگر حاضر نیستند تا در جهت تامین منافع بیگانگان صلح را از فرزندانشان دریغ کنند. بر اساس آمارهای موجود ۹۹ درصد مردم افغانستان تامین منافع خود و دیگران را در برقراری صلح جستجو می کنند. رفاه، تعالی، ترقی و پیشرفت یک جامعه بدون صلح هرگز متصور نیست.

خوشبختانه این روزها مردم ما در تلاش اند تا به هرقیمتی که شده به صلح برسند و نقش کلیدی و محوری را خود شان عهده دار شدند که این خود در نوع خود ارزشمند است و ما را به آینده ی افغانستان مسلح با لباس صلح امیدوار ساخته است. گفتگوهای رو در روی صلح، میانجیگری کشورهای منطقه، سیاست اصلاح طلبانه حکومت؛ دلیلی برمدعای ماست. هرچند قربانی مردم ما، جانبازی و جانفشانی ملت ما به مراتب زیاد بوده و ما از این ناحیه شاهد تلفات و خسارات فراوانی بوده ایم. ولی با آنهم صلح بهتر است و ما باید راه حل مناسب و دوامداری را جستجو کنیم که همانا رسیدن به صلح سراسری و همه گیر است. این مساعد نخواهد شد مگر به بهاء دادن به این پدیده ی مهم.

پرسش اصلی اینست که کشورهای توسعه یافته چگونه به صلح و ثبات رسیده اند؟ امروزه چگونه در فضای صلح و صمیمت زندگی میکنند؟ آیا افغانستان بستری مناسب برای صلح دارد یا خیر؟ پاسخ این پرسش ها روشن است، مشروط به اینکه کشورهای همسایه و استخبارات منطقه در پی بربادی همین بستر نباشند و آتش افروزی نکنند.

صلح در کشور ما چه ضرری را به کشورهای همسایه ارمغان آور است که آستین بر زدند و راه های رسیدن به صلح را به چالش می کشند؟!. این همه موارد نیاز به کارشناسی دارد که نظریه پردازان ما باید در این حوزه ها، برنامه های مدون داشته باشند.

صلح و آشتی یکی از مهم ترین نیازهای بشری بوده که از آغاز تولد انسان به مثابه یک آرمان در باورها و افکار اجتماعی مردم مطرح بوده است. در کشورها و جوامع که صلح و آشتی ناپدید بوده؛ مسلماً در آنجا خشونت، جنگ و کشتار مسلط می شود. مثلاً: افغانستان حد اقل در بیش از چهار دهه تا کنون در جولانگاه ویژه ی خصم، خشونت، بی‌سرنوشتی، جنگ و قتل گاه همه اقوام بی گناه، مبدل گردیده است. از این رو، مردم ما بیش از همه تشنه ی تحقق صلح راستین، تأمین امنیت، آشتی و عدالت اجتماعی در سراسر کشور می باشند. پس با ایجاد و گستره ی صلح بنیادی در متن جامعه بوده که از جمله ارزش های انسانی مانند: آزادی، امنیت، حق حیات، عدالت، سعادت، پیش رفت، آرامش و همچنان زمینه های لازم توسعه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به صورت دموکراتیک از سوی حاکمیت شایسته سالار در کشور فراهم خواهند گردید.

همه معترفیم وقتی جامعه ای به صلح می رسد، زندگی افراد همین جامعه از هر منظر لطیف، عزیز، خوش آیند، لذیذ، و حتی جوان و پویا تر می‌شود. اما چرا این اعتراف را تنها در شعار بسنده میداریم؛ مگر آرامش ما، آینده ی ما، رفاه ما، آسایش ما، چه زمانی تضمین خواهد شد؟ برخی از افراد که شعله های آتش را هر روز به نوعی از انواع بر می افروزند، باور دارند که آرامش ما در فرسایش دیگران است؛ بقای ما در فنای دیگران است. این رویکرد سبب شده تا سناریوی ادامه جنگ و عدم رسیدن به صلح از سوی برخی حلقات در اطراف و اکناف جامعه بشری، توسط افراد ظالم و جابر همچنان ادامه پیدا کند و دامنه و بستر صلح را در جوامع، مخصوصا جوامع اسلامی کوتاه نمایند و در عوض پهنای جنگ، برادر کشی، منازعه، و بی عدالتی را بسط و گسترش دهند. اما نباید فراموش شود که گسترش پهنا و دامنه ی اختلاف ورزی دامن و پهنای خود شان را شامل می شود، آنگاه مهار این سناریو از کنترل نویسنده و کارگردان آن خارج و توان مدیریت آن را نخواهند داشت. اینکه چرا برخی ها بجای طرح سناریوی صلح و آرامش، سناریوی جنگ و بی ثباتی می نویسند؛ عوامل متعددی در این زمینه موجود است. من تلاش می کنم تا معدود عوامل این سناریو را خدمت شما ارائه نمایم:

عوامل اقتصادی؛ عده ای جهت تامین منافع اقتصادی و تجاری شان خواهان ادامه ی جنگ و برادر کشی در برخی از کشورها، مخصوصا جامعه ی افغانستان هستند. زیرا که در صورت پایان جنگ منافع اقتصادی شان قطع می‌گردد. حتی در بسا موارد دیده می شود که برخی از کشورهای همسایه از طریق مبارزه با تروریزم و هراس افگنی کمک های گزافی را سالانه کمایی می کنند؛ نه آنکه با تروریزم منطقه ای مبارزه نمی کنند، در بسا موارد مولد و صادر کننده تروریزم و هراس افگنان در کشور ما خوانده می شوند. نمونه ی این ادعا موضع گیری ها و چگونگی عملکرد حکومت پاکستان در امور کشورمان است. از سوی دیگر دستان نامرئی در پشت پرده جهت تمویل و حمایت برخی حلقات داخلی و خارجی می باشند که آنان نیز در پی تامین منافع اقتصادی شان از این ناحیه هستند. و این حلقات، از توانایی‌های مالی و استخباراتی والایی نیز برخوردار اند.

عوامل سیاسی؛ برخی از نویسندگان سناریوی رعب و وحشت همانا بقاء و ادامه حیات سیاسی خویش را در ادامه جنگ تصور می-کنند. سناریوی رعب و وحشت تامین کننده منافع سیاسی برخی حلقات در درون کشور و برخی حلقات در خارج کشور تلقی می گردد. نفوذ برخی از جریانها در کشور، دلیلی برمدعای مان بحساب می آید. کشورهای همسایه در پی تامین منافع سیاسی شان در افغانستان حاضر اند هر نوع بهایی را بپردازند. شما جریان جنگ نیابتی برخی از کشورهای همسایه به شمول پاکستان و هندوستان را عملا در قلمرو افغانستان شاهدید، از سوی دیگر قدرت های منطقه ای همانند روسیه و ایران در مقابل آمریکا نیز موضعگیری هایی دارند که این موضعگیری ها نیز تبعاتی را برای مردم و میهن عزیزمان تا اکنون در پی داشته و ما نگران این جنگ نیابتی در کشور هستیم. در واقع این کشورها در تلاش تامین منافع سیاسی شان در افغانستان اند و هر نوع بهایی را حاضرند جهت رسیدن به منافع شان در کشور ما بپردازند. البته بهایی که تنها اضرار اقتصادی به کشورهای منفعت طلب دارد نه بهایی انسانی.

عوامل جغرافیایی؛ در بسا موارد مشاهده می شود که تعدادی از کشورهای قدرتمند، جهت مهار ساختن و کنترول جغرافیای شان و سوق دادن جنگ در جغرافیای دیگران از سناریوی جنگ به گونه ی مستقیم و یا غیر مستقیم حمایت می کنند. نگرانی هایی وجود دارد که کشورهای قدرتمند منطقه و جهان در پی مهار جنگ در جغرافیای دور از خود شان هستند، این سبب شده تا جغرافیای افغانستان را به عنوان بهترین میدان جنگ مساعد بسازند و تمام اسلحه ی خویش را به آزمایش بگذارند و دشمنان خود را در این جغرافیا به زانو در آورند. مبادا که دامنه ی جنگ گسترش پیدا کند و دامن جغرافیای خود شان را بگیرد. هرچند این احتمال واقع شدنیست. زیراکه در بیشترینه سناریویی غربی ها و شرقی ها همسو با غربی ها؛ مکان سناریوی شان را سنجیده و روی همان ساختار عمل می کنند. (کلانتری؛ ۱۳۹۰: ۷)

عوامل برتری طلبی؛ جهت نمایش قدرت برتری طلبی و جاه طلبی تعدادی از سیاسیون بین المللی، در بیشترینه ی مواقع حاضر نیستند که به دیگران در جامعه به ویژه جامعه ی بین المللی سهمی در خور حق شان را بدهند؛ در واقع این یکی از اسباب ادامه جنگ و جلوگیری از صلح در کشور و منطقه گشته است، حتی در بسا موارد از این سناریوی منفور حمایت و پشتیبانی می شود. اینکه شما مردم و ملتی ضعیف و ناتوان هستید، شما هنوز به تمدن و رفاه نایل نگشته اید، شما کشورهای جهان سوم هستید، فرهنگ صلح و مصالحه تا هنوز نهادینه نگردیده؛ و چندین شعار مخربانه ی دشمن سبب شده روحیه ی عامه و افکار عمومی را مخدوش بسازند و به برتری طلبی خویش و یکه تازی خویش در جوامع بین المللی ادامه بدهند. ادامه این وضعیت نیز خطری جدی جهت عقب نگهداشتن کشورهای در حال جنگ و ادامه تنش در سرزمین های اسلامی عنوان می شود.

عوامل استعمار؛ برخی از استعمار گران، جهت ادامه ی استعمار شان از ادامه جنگ و از رویکرد شان به نوعی پشتیبانی می کنند. در حقیقت این پشتیبانی را نوعی دفاع از اراضی شان می پندارند. متاسفانه شیوه و شمایل استعمار امروز نسبت به دیروز متفاوت شده، قدرتمندان دنیا در تلاش اند تا بجای جغرافیا، افکار و اندیشه های ملل را تحت استعمار خویش قرار دهند. تهاجم فرهنگی بیگانه، عادت به آسوده طلبی، وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی و فرهنگی نیز نوعی استعمار تلقی می گردد. در حقیقت استعمار آشکارا و هویدا به مراتب قابل فهم و قابل واکنش بیشتر است نسبت به استعمار جدید؛ زیراکه شناخت دوست و دشمن در استعمار جدید یک محال پنداشته می شود.

عوامل فشار؛ در برخی موارد هم دیده شده که ادامه جنگ به مثابه بزرگترین عامل فشار جهت تسلیمی ملل، خصوصا ملت های جهان سومی بکار گرفته شده است. برخی از کشورهای قدرتمند منطقه ای و جهانی در صدد پیدا نمودن نقطه ضعف های ملل هستند. در صورت یافتن این پدیده بر ادامه فشارشان تاکید می ورزند تا ملل مورد نیاز شان را به نوعی تسلیم بسازند. ایجاد وضعیت فعلی در کشور نوعی فشار تلقی میگردد؛ زیراکه امروز مردم را در وضعیت از ناامنی، فقر، عدم آسایش، و اختلافات مواجه ساختند. همین وضعیت سبب شده تا فرار مغزها و فرار سرمایه ها که خود سناریوی فشار نیز عنوان می شود عملی گردد. (صفوی؛ ۲۰۱۱: ۴۹)

هرچند عوامل گوناگون دیگری نیز در زیر شاخه های این عوامل موجود است که از حوصله ی بحث مان خارج می شود.

نتیجه گیری

صلح زمانی در کشور ما به گونه ی کامل و جامع نهادینه خواهد شد تا در زمینه ی نهادینه سازی فرهنگ صلح و مصالحه یک بسیج عمومی شکل بگیرد؛ زیراکه رسیدن به صلح تنها وظیفه ی مسوولان حکومتی و یا شورای عالی صلح نیست. اگر این ادارات توانایی برآمدن از عهده ی این وظیفه ی خطیر را می داشتند ما را بس بود. اما آنچه هویداست که شرایط صلح افغانستان متفاوت از کشورهای دیگر است؛ زیراکه دشمنان با ابزار گوناگون از تاکتیک های متفاوت در پی متشنج ساختن اوضاع هستند. روزی به نام قوم و قومگرایی مردم مان را به میدان جنگ می‌کشانند، روزی ما را زیر نام سمت و منطقه می فریبند، روزی هم جنگ و منازعه برخی را برچسب دینی- مذهبی میدهند. لذا دشمن بسیار ماهرانه تلاش می کند تا اوضاع را همچنان گِل آلود نگهدارد تا به اهداف شومش برسد. جالبتر از این، هرگز دشمن اجازه ی دادن قربانی را به ملت خودش نداده و نمیدهد. قربانیان اصلی، متضررین اصلی و متاثرین اصلی ملت ما بوده، برعکس نفع و مفاد را همیش دشمن به سمت خودش هدایت و رهبری کرده است. آنچه پر از وضاحت است اینکه مردم مان را ناخودآگاه به جنگ تحمیلی دخیل ساختند که در واقع جنگ ما نیست، منافع ما نیست، و اهداف ما را در پی ندارد. بیشترینه ی استفاده را کشورهای منطقه، کشورهای قدرتمند جهان می برند. تا جاییکه همه شهروندان این کشور میدانند که این جنگ و جنگ حاضر در کشور هرگز منافع اسلامی و افغانی در پی نداشته فقط قدرت نمایی کشورهای قدرتمند بیش نیست. با توجه به این وضعیت ادامه ی جنگ در کشور یک خیانت نا بخشودنی برای عده ی محدودی از افغان هایی است که دشمن به عنوان بزرگترین حربه در مقابل برادرش از وی استفاده و سود می برد. لذا یگانه راه خوشبختی، تعالی و رفاه دایمی همانا دراز کردن دست اخوت و برادری و صلح و همدلی است که می توانیم توسط آن به سرزمین رویایی مان پرواز کنیم. توسط همین صلح که به ارمغان می آید اشک مادران این سرزمین را پاک کنیم، مداوای درد مادری ضعیف و نحیف باشیم که هست و بودش را نزدیک به نیم قرن از دست داده است. مداوای آلام و زخمهای جوانان و نوجوانانی باشیم که بجز صدای تفنگ و باروت چیزی دیگر نشنیده اند. و سرانجام التیام بخش زخم های لاعلاجی باشیم که برما وارد ساختند و امروز دوایش را به هیچ قیمتی به دسترس مردم ما قرار نمیدهند. و این میسر نخواهد شد مگر به عزم و اراده ای که من و توی هموطن از اعماق قلب خود بر آورده و در تلاشِ رسیدن به صلح از خانه، محل، شهر و دیار خویش آغاز کنیم.

طولانی ترین سفره افطاری در هرات گسترده شد



گستردن طولانی ترین سفره‌ی افطاری، نماد وحدت و همدلی ملت ماست و بیانگر این است که ملت ما صلح و امنیت و وحدت و آرامش می خواهد.

جمعیت اصلاح هرات باهمکاری نجم هرات و نهاد خیریه احساس و تلویزیون اصلاح، و با استفاده از فرصت رمضان که ماه تعاون و همکاری و مواسات و همدلی است، طولانی ترین سفره افطاری را در روز بیست و هشتم رمضان در مقابل استدیوم ورزشی هرات پهن نمود.

درین سفره همدلی و وحدت که با کمک مالی مردم خیر شهر هرات جمع آوری شده بود، برای (۵۸۰۰) نفر غذای افطاری آماده گردید و به تعداد بیش از (۴۰۰۰) اشتراک کننده توزیع شد و متباقی به قریه های فقیر نشین غرب شهر هرات، از جمله قریه غیبتان تقسیم گردید.

برنامه قبل از افطاری با تلاوت استاد فضل احمد مهاجر و گردانندگی بصیراحمد مبصر آغاز گردید و سپس مولوی محمد ابراهیم یوسفی مسوول اداری انجمن اخلاق و معرفت به ایراد سخن پرداخته و در ابتداء تشریف آوری ایمان داران را درین برنامه ایمانی خیر مقدم گفته و بیان داشتند که با احیای سنت افطارالصائم، می توانیم، اجر و پاداش وافری کمایی نماییم.

مولوی یوسفی در قسمت دیگری از صحبت خویش به حوادث ناگوار و دلخراش رمضان امسال اشاره کرده و انتحارها، انفجارها، دزدی های مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت شهروندان را به شدت تمام محکوم نموده و بیان داشتند که وظیفه مسوولین امور است که امنیت کشور را تأمین نمایند و تبهکاران را به سزای اعمال شان برسانند.

ایشان در خاتمه از مردم خیر، جوانان پرتلاش و زحتمکش جمعیت اصلاح و نجم و هم چنان نیروهای امنیتی که در حفظ و نگهداری امنیت این برنامه همکار بودند، اظهار سپاس و قدردانی نموده و برای شان از بارگاه الله متعال خواستار اجر و پاداش شدند.

در خاتمه برنامه با دعائیه ی مولوی صاحب حسین علی موحد استاد دارالعلوم هرات و صرف افطاری و ادای نماز شام به پایان رسید.

برنامه‌ی عیدانه



عید سعید فطر تجلی رحمت الهی بر صائمین رمضان و طلوع آفتاب بنده گی بر آستان پروردگار عالمیان است و باری تجلیل آن موجب آرامش و سکون دل مغفورین خواهد بود.

بدین منوال مانند همیشه محفل عیدانه یی در روز دوم عید از سوی انجمن اخلاق و معرفت (جمعیت اصلاح هرات) تدویر یافت ؛ که در آن برادران ایمانی گردهم جمع شده و دیداری تازه نموده اند و عیدی خوش برای یکدیگر آرزو کرده اند.

این برنامه ابتدا با تلاوت قرآنکریم توسط حبیب الرحمن نوری آغاز یافت، سپس عبدالباری قانت استاد دانشکده شرعیات دانشگاه هرات به نماینده گی از هئیت اداری جمعیت اصلاح افغانستان زون غرب- پیام تبریکی هیئت متذکره را به مناسبت ایام فرخنده عید فطر ضمن نصایح سودمند برای اشتراک کننده گان بیان داشته و استقامت برادران در راه دعـــوت اســلامی را تاکید نمودند.

در همین حال و هوا سروده یی تحت نام «در فراغ رمضان» توسط الحاج عبدالکریم عثمانی دکلمه شد که با استقبال حضار مواجه گردید.

باری انجنیر فاروق ندیم استاد دانشکده انجینری دانشگاه هرات به ایراد سخن پرداخته و ضمن تبریکی عید از همه برادرانی که در برنامه های اعتکاف، طولانی ترین سفره افطاری ، افطارالصائم و دیگر برنامه های اجرا شده در ماه مبارک رمضان، سهم داشته اند تشکر نموده و از خداوند برای همه آرزوی سعادت و نیکبختی نمود.

بعد از آن سروده‌یی بسیار زیبا و دلنشین توسط عبدالقوی رئوفیان تحت نام «آمده عید» به خوانش گرفته شد و در مرحله بعد خاطراتی شیرین رمضانی و عیدی از سوی اشتراک کننده گان گفته شد که به فضای عیدانه فرح مزیدتری بخشید.

در اخیر پیام خداحافظی و دعائیه ختم برنامه توسط مولانا قاری سید عبیدالله هروی (ماستر علوم قرآنی) صورت پذیرفت و اشتراک کننده گان برنامه برادرانه به مصافحه پرداخته و عید را بر دیگری تبریک گفته و بدین صورت برنامه پایان یافت.

اخبار جهان اسلام

قرآن کریم در رمضان امسال بیش از ۴٫۷ میلیارد بر روی یوتیوب بیننده و شنونده داشته است



شبکه جهانی هدایت قرآنی اولین گزارش سالانه‌اش درباره رمضان امسال ۱۴۳۸هـ را نشر کرد.

فعالیتهای این شبکه از ۴۲ کانال فضایی و ۸ ماهواره و به ۳۲ زبان زنده جهان پخش میشد که در واقع بزرگترین برنامه و فعالیت سمعی بصری قرآنی میباشد، در این گزارش آمده است:

تعداد بازدید از ویدیو های قرآنی بر روی یوتیوب ۴۷۹۰۷۵۷۸۶۳ که از این تعداد سوره بقره ۷۳۲ میلیون بازدید. سپس به ترتیب سوره های : کهف ۲۶۲ میلیون ، یوسف ۲۰۸، الرحمن ، و یس ۱۸۲ میلیون بیشترین بازدیدکننده ها را داشته اند.

اما در میان قاریان مشهور جهان اسلام مشاری راشد العفاسی با ۷۸۹ میلیون بیشترین بیننده و شنونده را داشته است. سپس به ترتیب عبدالباسط عبدالصمد ۷۵۵ میلیون، ماهر المعیقلی ۵۹۸ میلیون، عبد الرحمن السدیس ۳۹۶ میلیون، احمد العجمی ۳۶۲ میلیون، سعد الغامدی ۲۸۸ میلیون، محمد صدیق المنشاوی ۲۳۲ میلیون، یاسرالدوسری ۱۷۲ میلیون، خالد الجلیل ۱۶۶ میلیون، فارس العباد ۸۵ میلیون بیشترین بیننده و شنونده را داشته‌اند.

اعلام حمایت علمای ترک از قطر و یوسف القرضاوی



گروهی از علماء، متفکرین و روشنفکران ترکیه با انتشار بیانیه ای، حمایت خود از قطر و یوسف القرضاوی متفکر اسلامی مقیم این کشور را اعلام کردند.

در بیانیه علماء، متفکرین و روشنفکران ترک در حمایت از قطر و القرضاوی، آمده است:

اقدامات اخیر علیه علمای بزرگ مسلمان مانند یوسف القرضاوی رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان و جنبش هایی نظیر اخوان المسلمین و حماس که در طول تاریخ خود دارای هیچگونه تندروی نبوده و باعث افتخار جهان اسلام هستند، ناعدالتی، نادانی و بی تدبیری است.

متهم کردن این دو جنبش برگزیده جهان اسلام به عنوان تروریست و دشمن خواندن تمامی گروه ها و افراد نزدیک به آنها، مانند اقدام برای نابودی تمام کسانی است که به فکر امت اسلامی بوده و علیه امپریالیسم ایستاده اند. یوسف القرضاوی و متفکرانی مانند وی، افتخار امت اسلامی هستند. دشمنی با آنها، دشمنی با میراث فرهنگی امت اسلامی و دشمنی با هرگونه تفکر اسلامی خارج از خواست های امپریالیسم است.

ما بی عدالتی نسبت به یوسف القرضاوی را به عنوان بی عدالتی نسبت به تمامی علمای مسلمان می دانیم. ما اعلام می کنیم که در کنار دولت قطر و یوسف القرضاوی رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمان و تمامی متفکرینی هستیم که مقابل امپریالیسم ایستاده اند و خواستار پایان یافتن این اقدام غیرعقلانی هستیم.

۲۵۰ هزار فلسطینی با وجود محدودیت های اسراییل در نماز جمعه مسجدالاقصی شرکت کردند



باوجود همه محدودیت های رژیم صهیونیستی هزاران فلسطینی از سرتاسر سرزمین های اشغالی برای شرکت در نماز جمعه به مسجدالاقصی مشرف می شوند.

به گزارش الجزیره، با وجود اینکه صهیونیست ها اجازه حضور مردان زیر ۴۰ سال در نماز جمعه را نمی دهند، اما ۲۵۰ هزار نفر از زنان، کودکان زیر ۱۲ سال و مردان مسن فلسطینی از نقاط مختلف سرزمین های اشغالی برای مشارکت در نماز جمعه مسجدالاقصی به این مکان شریف آمده بودند که این حضور در نوع خود یک رکوردشکنی محسوب می شود.

این در حالی است که اسراییل از هر کاری برای منصرف کردن نمازگزاران فلسطینی برای حضور در مسجدالاقصی فروگذار نمی کند به طوری که ایست و بازرسی های متعدد باعث می شود زائران از نابلس، ۴ ساعت را برای رسیدن به حرم الشریف صرف کنند.

تلاش دولت مصر برای لغو تابعیت فرزندان «محمد مرسی»



فرزندان «محمد مرسی» رئیس‌جمهور عزل شده مصر و تعدادی از معارضان دولت این کشور با احتمال خطر لغو تابعیت مواجه هستند.

شعبه دوم دادگاه قضایی اداری وابسته به شورای دولت مصر دادخواست لغو تابعیت «الشیماء محمد مرسی» و «اسامه محمد مرسی» را به کمیساریای دولت برای تهیه گزارش حقوقی ویژه آن ارجاع داد.

شعبه دوم دادگاه قضایی اداری شورای دولت همچنین رسیدگی به دادخواست لغو تابعیت تعدادی از طرفداران و اعضای جماعت اخوان‌المسلمین از جمله محمد ناصر، معتز مطر، عاصم عبدالماجد عضو شورای مشورتی جماعت اسلامی و آیات العرابی را به روز ۱۵اکتبر موکول کرد.

همچنین رسیدگی به دادخواست لغو تابعیت «ایمن نور» نامزد سابق ریاست‌جمهوری مصر نیز به روز ۹ سپتامبر جهت ارائه مستندات لازم موکول شد.

اهتزاز بزرگترین پرچم فلسطین در اروپا



بنیاد ارتباطات فلسطین در هلند، بزرگترین پرچم فلسطین را در اروپا به اهتزاز درآورد.

به گزارش سرویس ترجمه شفقنا به نقل از خبرگزاری معا، طول این پرچم به ۱۰۰ متر و عرض آن ۵ متر می رسد.

پرچم بزرگ فلسطین پیش از این در برلین نیز به اهتزاز درآمده بود.

امام مرکز اسلامی لندن نگذاشت مردم عامل حمله خودرویی را بکشند



امام مسجد فینزبوری در حرکتی شجاعانه اجازه نداد مردم خشمگین عامل حمله خودرویی به مسلمانان را بکشند.

به گزارش سرویس ترجمه شفقنا به نقل از سی ان ان، محمد محمود امام جماعت مرکز اسلامی لندن با دخالت خود اجازه نداد مردم عصبانی، مرد میانسالی را که با موتر به جمعیت نمازگزار کوبیده بود، بکشند. در این حمله که به مسجد فینزبوری در شمال لندن به وقوع پیوست یک نفر کشته و ۹ نفر زخمی شدند.

واکنش جهان عرب به نقض حریم مسجدالاقصی توسط اسرائیل



مردم کشورهای مختلف جهان عرب در اعتراض به نقض حریم مسجدالاقصی در قدس به عنوان اولین قبله مسلمانان توسط اسرائیل تظاهرات کردند.

سیاستمداران و دولتها از سراسر جهان اسلام طی اظهارات و بیانیه هایی ضمن محکوم کردن نقض حریم مسجد الاقصی خواستار توقف فوری اقدامات غیر قانونی اسرائیل شدند.

وزارت امور خارجه قطر نیز طی بیانیه ای نسبت به نقض حریم مسجدالاقصی توسط اسرائیل هشدار داد و اعلام کرد: بستن درهای مسجد الاقصی، اعلام یک منطقه نظامی و جلوگیری از نماز خواندن مسلمانان نقض جدی مقدسات دینی اسلام است.

عواد بن صالح العواد، وزیر فرهنگ و اطلاع رسانی عربستان سعودی اظهار داشت که اقدام اسرائیل در بستن درهای مسجد الاقصی برای عبادت را از طرف کابینه محکوم می کنیم و از این موضوع بسیار نگران هستیم.

میشل عون، رئیس جمهور لبنان نیز حمله نظامیان اسرائیل به نمازگزاران در مسجد الاقصی را محکوم کرده و افزود: تلاش اسرائیل برای تغییر واقعیت های جغرافیایی و بافت جمعیتی قدس یکی از طرح ها و توطئه های این کشور از زمان اشغال اراضی مقدس فلسطین به این سو است.

ایمن الصفدی، وزیر امورخارجه اردن نیز در واکنش به اقدامات تحریک آمیز اسرائیل از دولت این کشور خواست به تنش در قدس پایان دهد.

وزارت امور خارجه مصر نیز با صدور بیانیه ای خواستار پایان دادن به تنش در قدس شده و تاکید کرده که آزادانه برگزار کردن نماز در مسجد الاقصی حق طبیعی فلسطینیان است.

محمد الناصر، رئیس مجلس تونس نیز نقض حریم مسجدالاقصی توسط اسرائیل را محکوم و حمایت کشورش از خواسته مشروع مردم فلسطین در قبال اسرائیل را اعلام کرد.

